



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۶۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۳ اوت ۲۰۰۸ - ۲۳ مرداد ۱۳۷۸



گزارشی از اعتراضات کارگران نساجی کردستان

امجد صابری

کارگران تا ۲ شهریور به دولت
و کارفرما فرصت دادند

صفحه ۹



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

کارگران و فقر

تعرض به معیشت مردم عموماً و سفره خالی خانواده های کارگری خصوصاً ابعاد بیسابقه ای گرفته است. هر روز چندین کارخانه و مرکز صنعتی بسته میشود و کارگران آن به ارتش بیکاری میپیوندند. هر روز بخشی از خانواده های کارگری بی خانمان میشوند و دیگر حتی امکان زندگی در آلتونک اجاره ای را ندارند. هر روز کودکان کارگران در بیماری و سوتغذیه و کار شدید تلف میشوند. هر روز فقر تعداد بسیار بیشتری را به طعمه مافیای فحشا تبدیل میکند. هر روز حرمت و شخصیت کارگر و انسان در اسارت اسلام و سرمایه داری بیشتر از دیروز لگد مال میشود. هیچ قانونی در حمایت از کارگر بطور واقعی وجود ندارد. هیچ چتر حمایتی و بیمه های اجتماعی بطور واقعی وجود ندارد. مشتی دزد و قاتل و سرگردنه بگیر و مافیائی، از دولتی و غیر دولتی بجان مردم افتادند و روی تلی از قربانیان فقر و فلاکت جیبهای گشادشان را پر میکنند. از امام و آخوند و پاسدار و اطلاعاتی و سرمایه دار تا هر کسی که این وضعیت را بنفع خود مبینند، و یا در حفظ این اوضاع ذینفع است، جملگی براین سناریوی جنایت سریال علیه طبقه کارگر سرپوش میگذارند و یا با وقاحت از آن دفاع میکنند.

این جامعه فقیر نیست. ایران غرق ثروت است. اما بیش از هشتاد درصد ثروت جامعه در چنگ اقلیتی بسیار ناچیز متمرکز شده است و بیشتر از هشتاد درصد مردم ناچارند در جنگل رقابت بازار برای سهم ببری از بیست درصد باقی مانده هر روز به جنگ بروند. میگویند "میزان مردم زیر خط فقر در ایران حدود ۱۴ میلیون نفر

صفحه ۲



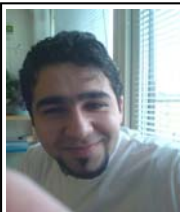
اهداف سیاسی

"طرح تحول اقتصادی" دولت اسلامی؟

علی جوادی

اهداف سیاسی این طرح کدام است؟ آیا تلاشی برای نجات اقتصادی رژیم اسلامی و تخفیف بحران اقتصادی است؟ آیا گامهایی در جهت "متعارف" کردن موقعیت اقتصادی رژیم اسلامی در صحنه بین المللی است؟ آیا جناح راست پرچمدار "متعارف" کردن رژیم اسلامی در اقتصاد سرمایه جهانی شده است؟ وزن و جایگاه پارامترهای اقتصادی این طرح در رابطه با اهداف سیاسی آن کدامند؟ آیا فاکتورهای جهانی امکان خروج جمهوری اسلامی از بن بست اقتصادی را فراهم کرده اند؟

صفحه ۴



دستاوردهای اقتصادی رژیم در سه دهه

برای طبقه کارگر ایران

علی طاهری

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر؛

- * احکام زندان و شلاق صادره توسط بیدادگاههای رژیم اسلامی را برای دستگیر شدگان اول مه امسال سندانج محکوم کنید!
- * پیام تسلیت به مناسبت درگذشت فعال کارگری خسرو جهانشاهی
- * گزارشاتی از کارخانجات شیشه آبگینه قزوین، شرکتهای طیور دام آبیک، شرکت گوشت زیاران
- دستگیری ۱۲ کارگر شیشه آبگینه قزوین**، نازنخ و فرنخ قزوین
- * خبری از اعتصاب ایران خودرو دیزل
- * گزارشی از کارخانه قند دزفول
- * اخباری از کارخانجات کردستان؛ سیاه زاغ دیواندره، نیک الیاف کردستان، نساجی پریس، گونی بافی سما، فرش غرب باف
- * جوانان آریاشهر مجدداً نیروهای حکومتی را فراری دادند

کارگران و فقر...

است". این کثیف ترین دروغ سال است. به حساب کی؟ بانک مرکزی؟ یا بحساب شاخصهای "کارشناسان اقتصادی" حکومت اسلامی؟ چرا میزان فقر در ایران ۴۰ و ۵۰ میلیون نفر نیست؟ کدام کارشناس اقتصادی که یک جو شرف دارد، حساب کرده که این جامعه چقدر ثروت و درآمد دارد و این ثروت چگونه و در میان چه کسانی تقسیم میشود؟ بالا رفتن نجومی درآمد نفت جمهوری اسلامی چرا به قیمت فقر بیشتر کارگران تمام میشود؟ چرا باید بحث خط فقر، فقر شدید، فقر میانگین، فقر نسبی و خلاصه کلکسیون از فقر و فقر و فقر در ایران رژه برود در حالی که درآمد و قدرت اقتصادی عده ای در مغز بسیاری نمیگنجد؟ آنچه که بانک مرکزی و "کارشناسان" این نظم ضد بشر میگویند مبتنی بر مفروضات اقتصادی و منفعت سرمایه است. این بحث را کارگران نمیپذیرند.

اولاً، تعریف فقر براساس ناتوانی در "تامین نیازهای اولیه" برد خود حضرات و کسانی میخورد که نان اینها را میدهند. ثانیاً، این تعریفی براساس منفعت سرمایه است. ثالثاً، نیازهای اولیه مردم کدامند؟ مسکن مناسب؟ غذای کافی؟ برخورداری از دکتر و دارو و سلامتی؟ داشتن بهداشت و آموزش؟ داشتن پوشاک و تفریح و سفر؟ برخورداری از امکاناتی که امروز نرم جامعه است؟ یا زندگی قرن هژدهمی و بردگی عریان سرمایه داری؟ حتی با محاسبه حداقل هزینه این نیازها و با توجه به ثروت موجود در جامعه ایران، میزان فقر در جامعه چند برابر آمار دولتی و بانک مرکزی است. این حقیقت را دیگر همه از بالائی ها تا پائینی ها میدانند. به همین دلیل است "سفره هفت فقر" پهن کرده اند و هر کسی و گروهی را براساس متوسط درآمد و هزینه و مصرف کالری و غیره به یکی

از گروههای متعدد فقر الصاق میکنند.

و اما راهشان چیست؟ هیچ! ادامه این وضعیت! تشدید آن! زدن همان میزان حداقل سوبسیدها! خیلی لطف کنند، آنهم در رقابت با دسته دزدان رقیب، سیاست اقتصادی متکی بر ایجاد شغل بیشتر را توصیه میکنند. حرف پوچی که دو دهه است در زورق های مختلف اما با یک محتوای متعفن به مردم تحویل میدهند. یعنی در دنیای واقعی به مردم وعده میدهند که در یک آینده نامعلوم، از آنجا که کار و شغل زیاد میشود و ترقی اقتصادی صورت میگیرد، لذا هم وضع بیکاران بهتر میشود و بخشا کاری پیدا میکنند و هم کارگران شاغل کنونی نیز وضع شان بهبود می یابد! این البته وعده ای است که از پایان جنگ ایران و عراق به مردم میدهند. و البته هرچه جلوتر آمدند محصول عینی این وعده ها ضخیم شدن لایه بیکار جامعه و گسترش قسمت فقیر و گرسنه جامعه بوده است. در همین سالها ایران را مقایسه کنید؛ میزان کودکان خیابانی را، میزان بیکاران را، میزان بیخانمانی و بی مسکنی را، میزان معتادین را، میزان تن فروشان را، میزان کسانی که یک شبه میلیاردر میشوند، میزان بیماریها و مرگ و میر را، میزان ناهنجاریهای اجتماعی را، میزان پیامدهای وحشتناک و ضد انسانی تشدید فقر را! و البته همه اینها را باید مقایسه کرد با میزان سود سرمایه داران، از میزان درآمدهای دولت بعنوان یک سرمایه دار بزرگ تا بخشهای مختلفی که زیر سایه سرکوب کارگران و چتر وسیعتر اختناق سیاسی حکومتی جیب شان را پر میکنند. و بالاخره آیا همین وضعیت در دوره همه این اوباش، با هر "سیاست اقتصادی"، مرتباً تشدید نشده است؟ دوره نخست وزیری میرحسین موسوی و رئیس جمهوری خامنه ای را بیاد آورید که همه چیز کوپین بود و هر روز با چماق سر مردمی میزدند که باندهای حکومتی و بازاری همان

سهم قانونی شان را نمیدادند. دوره ای که کرور کرور آدم کشتند تا سرپا بمانند. دوره رفسنجانی را نگاه کنید که بدنبال پایان جنگ قرار بود ایران را "ژاپن خاورمیانه" کند. عظیمترین فلاکت از همین دوران شروع شد و بزرگترین کشتارها و سرکوبها نیز همینطور. دوره خاتمی را نگاه کنید که میخواست گفتگوی تمدنها کند و مدینه النبی بیاورد. ترور و اعدام و سرکوب و فقر نتیجه ایندوران بود. دوره احمدی نژاد تیر خلاص زن را نگاه کنید که از در وعده آوردن پول نفت سر سفره مردم وارد شد و از در آزادسازی قیمتها دارد خارج میشود! در این دوره نیز چوبه های دار و تروریسم عنان گسیخته بیش از هر زمانی براه بود.

تمام ترهاتی که تحت عنوان سیاست اقتصادی در این سالها به مردم تحویل دادند و خیلی ها را سرکار گذاشتند، عملاً دو نمودار را نشان میدهد؛ از یکسو دولت و سرمایه داران و لایه باریکی در جامعه روز به روز فربه تر شده است و از سوی دیگر اکثریت مردم و مشخصاً طبقه کارگر هر روز فقیرتر و از نظر اقتصادی ناامن تر شده است. و این در حالی است که طی ایندوران، با فرض آهنگ رشد جمعیت، بطور کلی جامعه فقیرتر نشده است بلکه ثروتمندتر شده است. اما این ثروت در خدمت اقلیتی سرکوبگر و مرتجع و ضد جامعه قرار گرفته است که با قهر عریان از آن دفاع میکند.

اپوزیسیون بورژوائی و فقر

اما این تنها رژیم اسلامی و باندهای متفرقه آن نیست که بجز فقر و فلاکت و سرکوب هیچ خاصیتی برای کارگران ندارند. اپوزیسیون بورژوائی در حاشیه حکومت و بیرون حکومت نیز نسخه ای دیگر در جیب ندارند. اگر احمدی نژادها و حزب الله این نسخه شان است و مردم را به بهشت و "پس دادن در آخرت" دعوت میکنند، مابقی

رسماً و علناً همین را میگویند و چه بسا از ته دل با سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی موافقت. فرق اینها اینست که صریح تر طرفدار ادغام در بازار جهانی و پیاده کردن نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اند. اختلاف اینها اینست که چرا جمهوری اسلامی سفره را برای اینها پهن نمیکند. امثال ابراهیم یزدی و ملی مذهبی ها و سلطنت طلبان و جمهوریخواهان متفرقه و ناسیونالیستهای قوم پرست در نگرش اقتصادی کپی احمدی نژاد اند. اینها نه لیبرال اند نه سوسیال دمکرات اند و نه اساساً این گرایشات معجول که برخی به اینان نسبت میدهند، در ایران و حتی جهان سیاستی متفاوت از تاجریسم دارند. دست شان به منابع لغت و لیس و استعمار کارگر نمیرسد و گرنه اگر منافع اقتصادیشان که در زورق "منافع ملی" پیچیده میشود تامین شود، دست کمی از حکومت اسلامی ندارند. اینها یک خانواده واحد اند. اجزا یک طبقه واحد با منافع استراتژیک واحدند. کمپ سرمایه داری در ایران ماهیتاً و قائم بذات ضد کارگر و ضد کمونیست است. این کمپ ممکن است در چگونگی اداره و سر و سامان دادن به سرمایه داری اختلاف داشته باشد، و دارد، اما ماهیت استثماری و ضد کارگری آنها و به این اعتبار گستراندن اختناق که لازمه است یکسان است. اینها هیچکدام علیه فقر و فلاکتی نیستند که امروز جمهوری اسلامی سرمایه بر اکثریت مردم تحمیل کرده است. نه مسئله شان است و نه راهی برای آن دارند. مشکل اینها که در زبان پر رمز و راز "دمکراسی" بیان میشود، گرفتن سهمشان از این خان یغما است. از ناسیونالیست دو آتشه آریائی تا جمهوریخواه مصدقی و نیمه سلطنت طلب تا قوم پرستان متفرقه دنبال سهم شان از استعمار کارگران و راه انداختن حیاط خلوت اقتصادی خود هستند.

کارگران و فقر

کارگران مطلقاً نباید ادله ها و محاسبات و شاخص های اقتصادی این حضرات را بپذیرند. نگرش کارگر به زندگی

کارگران و فقر...

شایسته و مرفه حق بی چون و چرای کارگران است. داشتن کار و جلوگیری از بستن کارخانجات حق کارگران است. تن ندادن به هر طرح و تلاش سرمایه داران که زندگی کارگران را از هم میپاشد حق مسلم و بدیهی کارگران است. برخورداری از بیمه بیکاری حق تمام کسانی است که آماده بکارند و این نظام نمیتواند به آنها کاری بدهد. امنیت و سلامتی و حرمت حق بازنشستگان است که عمری برای جامعه جان کنده اند. مقابله با دزدیها از حقوق کارگران توسط آخوندها و سرمایه داران حق مسلم و هزار بار مشروع کارگران است. کارگران فقر و فلاکت را نمیپذیرند و ناچارند در مقابل مسببین آن با تمام قدرت و توانشان بایستند. پاسخ کارگران به فقر و فلاکت نفی منشا آن یعنی سرمایه داری است. پاسخ همین امروز کارگران به سونامی فقر و فلاکت راه انداختن سونامی قدرت متحد کارگری علیه فقر و فلاکت است.*

داران که فقر و فلاکت امروزشان را تشدید میکند با صدای واحد نه بگویند و هر طرح ضد کارگری را توی سر طراحانش بکوبند. کارگران بشرانند، انسان اند، نیروی مولد جامعه اند، اگر نباشند و کار نکنند اینها و دولت هایشان هیچی نیستند، جامعه روی دوش و کار کارگران سرپا ایستاده است. کارگر گدائی نمیکند، حقش را میخواهد و باید بدهید. اگر ندهید بزرور از حلقومتان بیرون میکشد. کارگر در حاشیه طرحها و بحثهای شبه اقتصادی شما بحث نمیکند بلکه راه حل سیاسی و اقتصادی فوری خود را دارد. این استدلالهای اقتصادپویان بورژوا برای کارگران پیشیزی ارزش ندارد.

ضروری است کارگران در هر سنگر، از کارخانه تا محل زندگی، و در هر جلوه زندگی اجتماعی، آلترناتیو خود را پیش رو بگذارند. تامین زندگی

است. همین امروز مقدور است که گرسنگی را فوراً در جامعه ورناداخت، بیماری های واگیردار و مرگ و میر ناشی از فقر را ورناداخت، بی مسکنی و بیخانمانی و خیابان خوابی و کارتن خوابی را ورناداخت، اعتیاد و تن فروشی چند میلیونی را مرهمی زد و طی پروسه ای آن را برچید. همین امروز میتوان کودکان جامعه را از وضعیت رقت بار کنونی نجات داد. بیکاران را با راه انداختن کارخانه هائی که عاطل و باطل مانده اند بکار گرفت. معلمان را برای سوادآموزی بیسوادان بکار گرفت و سلامت و بهداشت جامعه را فوراً ارتقا داد. واقعا مانع اینها بجز حکومت اسلامی، بجز سرمایه داری، و بجز خیل طرفداران رنگارنگ این نظام چه کسی است؟

سرمایه دار کارخانه را به هزار بهانه بیخود و با حمایت دولت میبندد و صدها خانواده کارگری در هر مورد به خاک سیاه می نشاند! چه کسی چنین اجازه ای را به این بیشرمها داده است؟ چرا نباید کارخانه بجای اینکه تعطیل شود، واحدهای اقتصادی دیگر باز شود؟ چرا منطق جیب و منفعت آقایان باید تعیین کند که چه کسی زندگی بکند و چه کسان بیشماری بیچاره شوند؟ این چه بساطی است؟ آنوقت تعدادی مزدور تحت عنوان کارشناس اقتصادی که تمام هنرشان ضرب و تقسیم پارامترهای علم اقتصاد بورژوائی است، هر روز برای مردم روضه اقتصادی میخوانند تا منبر واقعی آقایان را رنگ و جلانی دهند. زمانی مذهب نقشش اینبود که قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی شاه و سلاطین و بعدها قدرت سرمایه را توجیه میکرد، امروز نقش علم در خدمت بورژوازی ایران اینست که قدرت سیاسی و اقتصادی حکومت مذهبی را توجیه کند!

و جامعه و سهم بشر از نعمات با اینها فاصله نوری دارد. کارگر فریاد میزند که دستمزد من باید به میزان تورم بالا رود، اما اگر میکروفون را جلوی دهن هر کارگر بگذارید و پرسید چه میخواهید، به شما پاسخ خواهد داد که وضعیتی ایجاد کنیم که این همه بدبختی نباشد و همه بتوانند محترم و مرفه و آزاد زندگی کنند. فرق کارگر با اقتصاد دان مزدور سرمایه و سیاستمدار مرتجع حکومت و دولت سرمایه داری اینست که از دریچه دیگری به دنیا و عدالت و بهره برداری از ثروت اجتماعی نگاه میکند. کارگر میداند که همه این ثروتها با کار او بدست آمده است. کارگر میداند که میتوان کار اجتماعی را بگونه ای سازمان داد که اولویت آن رفع نیازهای مستقیم تولیدکنندگان و شهروندان جامعه باشد. این منطق و نگرش به اقتصاد با دیدگاه و سیاست و روش حکومتی بورژوازی در هر جای جهان آسمان تا زمین فرق دارد. بنابراین کارگران در بحث فقر و مقابله با فقر، از مفروضات اقتصادی بورژواها شروع نمیکنند. از اقلامی که چند نفر کارفرما و استثمارگر و پادوی حکومتی در "سبد خانواده کارگری" میگذارند و هر روز یکی از آنها را بیرون می اندازند شروع نمیکنند. کارگران از این نقطه عزیمت شروع میکنند که چه چیزی مقدور است و مشکلات موجود را چگونه میتوان حل کرد.

همین امروز و با همین درآمد و ثروت تولید شده در جامعه ایران، بیمه بیکاری برای همه افراد آماده بکار مقدور است. همین امروز سازمان دادن نیازهای متنوع یک جامعه هفتاد میلیونی با اتکا به دانش، تکنولوژی، نیروی کار و منابع موجود کاملاً مقدور است. همین امروز زدودن چهره جامعه از این لجنی که سرمایه داری درست کرده است مقدور

بازنگیر: از سایت دعالت

کارگران ایران خودرو دیزل:

اعتصاب را ادامه خواهیم داد

در ادامه اعتصاب هفته قبل کارگران ایران خودرو دیزل حول کسر دستمزدها که با احتساب اضافه کاری تا مرز ۷۰ هزار تومان می رسد، علاوه بر فشار اقتصادی، فشار روحی و روانی را نیز بر کارگران تحمیل کرده است تا آنجایی که یکی از کارگران مستررض با خلق اویز کردن خود در محیط کارخانه که با دخالت کردن بقیه کارگران نجات یافت.

بدنبال ادامه اعتصاب، مدیریت شرکت با ترفند و حيله برای جلوگیری از گسترش اعتصاب اقدام به تعطیلی کامل کارخانه تحت عنوان تعطیلات تابستانی تا تاریخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ نموده است.

در پی تعطیلی کامل کارخانه کارگران اعلام کردند پس از بازگشایی مجدداً رسیدن به مطالبات خود اعتصاب را ادامه خواهند داد.

کمیته پیگیری ایجادتتشکلهای آزاد کارگری
۱۳۸۵/۵/۱۸

www.komiteyepegiry.com

azaditashakol@yahoo.com

صندوق پستی: ۱۳۴۴۵ - ۱۴۸۷

مجمع عمومی کارگری

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است.

کارگران سنت مجمع عمومی را تقویت کنید!

کارگران محق اند علیه هر حرکت دولت و سرمایه داران و کارخانه

اهداف سیاسی

"طرح تحول اقتصادی" دولت اسلامی؟

علی جوادی



میگیرد. ویژگی های بن بست اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی در ایران کمتر بعنوان یک داده اصلی در بررسی وارد معادله میشود.

مبنای اساسی چنین تحلیل هایی این است که رژیم اسلامی در تلاش است که خود را با شرایط اقتصادی و سیاسی سرمایه جهانی منطبق و سازگار کند و به یک دولت متعارف سرمایه در عرصه اقتصاد و سیاست تبدیل شود. بنیاد و جوهر این نگرش "دوم خردادی" است. این ترزا در اساس بر این مبنا استوارند که گویا مساله اصلی جامعه و تمام تلاشهای حاکمیت اسلامی بر سر مقابله با مردم سرنگونی طلب و جلوگیری از تلاش برای سرنگونی و تغییر حکومت اسلامی نیست. بلکه بر عکس این اقدامات را در راستای پروسه ای می بینند که در انتهای راه رژیم اسلامی را به یک رژیم "متعارف" سرمایه داری در ایران و جهان حکومت آدمکشان اسلامی را به یک حکومت "انتگره" شده در کاپیتالیسم جهانی تبدیل میکند. به عبارتی، گویا باز "دوم خرداد" دیگری عروج کرده است، این بار با پرچم اقتصاد، که قصد دارد رژیم جمهوری اسلامی را به رژیم مطلوب و سازگار با شرایط و زیست اقتصادی و سیاسی کاپیتالیسم جهانی منطبق میکند. آنهم حکومتی به پرچمداری احمدی نژاد که هر دو روز یکبار فریاد "محو و نابودی اسرائیل" را سر میدهد! تناقضات چنین نگرشی بیش از آن است که به این سناریو بتوان احتمال قابل قبولی داد.

این تبیین ها مانند تمام تبیین های دوم خردادی که تاکنون شاهد آن بودیم، در اساس جناحی از رژیم اسلامی را پرچمدار تغییر و منطبق شدن در مناسبات اقتصاد بین المللی و به تبع آن در چهارچوب مناسبات دیپلماتیک در سطح جهان میداند. تفاوت در این است که اگر در نسخه اول دوم خرداد اولویت بر پروژه

سیاسی بود، قرار بود با ایجاد "جامعه مدنی" و "از بین بردن دیوارهای عدم اعتماد" به اهداف خود بمنظور بقای رژیم اسلامی دست پیدا کنند، اما این بار، در دوم خرداد از نوع دوم آن از قرار تاکید بر طرح و پلتفرم اقتصادی است. از این مجرا تلاش میشود به اهداف مشابهی دست یافته شود. رگه هایی از این تحلیل های خام اندیشانه را حتی در ارزیابی هایی در حزب کمونیست کارگری و در حزب حکمتیست هم مشاهده میکنیم. و جالب اینجاست که هر دو چنین امکانی را در گرو سرکوب اعتراضات کارگری و اجتماعی در جامعه و نه در مختصات سیاسی و ایدئولوژیک این حکومت و تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر میدانند. با این تفاوت که یکی بر این باور است که این سرکوب هنوز صورت نگرفته است و دیگری معتقد است که این سرکوب صورت گرفته و رژیم اسلامی در سرازیری "متعارف" شدن و قرار گرفتن در شاهراه تطبیق خود با شرایط زیست سرمایه جهانی است.

در این تحلیل ها بن بست و فلج اقتصادی رژیم از قرار امری مقطعی و یا جناحی است و یا کلید حل آن در دست جناحی از خود رژیم اسلامی قرار دارد. اینکه فاکتورهای معین سیاسی "اقتصاد ایران" را در بن بست قرار داده اند، و این رژیم را به عنوان یک پروژه اقتصادی محکوم به شکست کرده اند، خارج از این تبیین ها قرار میگیرند. اساس این تحلیل ها این است که مساله سرنگونی رژیم اسلامی و واکنش به این مساله در دستور اصلی جامعه قرار ندارد. و به همین اعتبار طرحهای اقتصادی رژیم اسلامی بدون نگاه به این ویژگی موقعیت رژیم اسلامی مورد قضاوت

هدف این یادداشت عمدتاً پرداختن به اهداف سیاسی "طرح تحول اقتصادی" احمدی نژاد و ضرورت اتخاذ آن توسط جناح راست رژیم اسلامی در این شرایط تاریخی است. اهداف سیاسی این طرح کدام است؟ آیا تلاشی برای نجات اقتصادی رژیم اسلامی و تخفیف بحران اقتصادی است؟ آیا گامهایی در جهت "متعارف" کردن موقعیت اقتصادی رژیم اسلامی در صحنه بین المللی است؟ آیا جناح راست پرچمدار "متعارف" کردن رژیم اسلامی در اقتصاد سرمایه جهانی شده است؟ وزن و جایگاه پارامترهای اقتصادی این طرح در رابطه با اهداف سیاسی آن کدامند؟ آیا فاکتورهای جهانی امکان خروج جمهوری اسلامی از بن بست اقتصادی را فراهم کرده اند؟

اهداف اعلام شده

دولت احمدی نژاد سیاست حذف سوبسیدهای دولتی و تعرض گسترده تر به سطح معیشت اقتصادی مردم و تحمیل فلاکت اقتصادی همه جانبه را، "طرح تحول اقتصادی" و هدف آن را "هدفمند کردن یارانه ها" نام گذاشته است. اهداف اقتصادی چنین طرحی کاملاً روشن است. این سیاست "شوک درمانی نیست". فقط یک "شوک اقتصادی" است که اهداف سیاسی معینی بدنبال دارد. "درمانی" هم در کار نیست!؟ این طرح قرار است سوبسیدهای اقلام زندگی مورد نیاز مردم را در یک تعرض اقتصادی، تماماً حذف کند. تبعات اقتصادی چنین طرحی کاملاً روشن اند، افزایش سریع قیمتها در سطح جامعه و تنزل سطح معیشت زندگی مردم در صورت موفقیت در پیاده کردن چنین طرحی، قیمت بسیاری از اقلام مورد زندگی مردم در کوتاه مدت به سرعت افزایش خواهد یافت. بخش دوم این طرح یعنی

"هدفمند کردن یارانه ها" تنها یکی دیگر از اراجیف رژیم جنایتکار اسلامی از خمینی تا احمدی نژاد است. مردم این وعده های پوشالی و عوامفریبانه را میشناسند. اینها "اول میکشند بعدا دادگاهی میکنند!"

اما سؤال اساسی این است که چرا دولت احمدی نژاد و کلا جناح راست چنین طرحی را در این شرایط سیاسی حاد جامعه در دستور حکومت قرار داده اند؟ آیا اهداف اقتصادی این طرح هدفی در خود است که دنبال میشود؟ آیا این تلاش دولتی است که با کسری بودجه دولتی مواجه است و میکوشد تا بار بحران اقتصادی را بر دوش توده های مردم زحمتکش خراب کند؟ چرا این جناح نسبت به "هراس" و "نگرانی های" سایر محافل حکومتی از عواقب و پی آمدهای طرح فلاکت اقتصادی بی توجه است؟!؟

معمولاً در ارزیابی از طرح ها و پلتفرمهای اقتصادی رژیم اسلامی تاکید بیش از حد و یک جانبه ای بر جایگاه و نقش مولفه ها و پارامترهای اقتصادی گذاشته میشود. این طرحها را تماماً با همان شاخص هایی مورد ارزیابی قرار میدهند که چنین سیاستهایی را در سطح جهانی و در یک جامعه "متعارف" سرمایه داری معاصر مورد قضاوت قرار میدهند. در چنین ارزیابی هایی عموماً اهداف سیاسی چنین اقدامی حاشیه ای میشوند و یا کلاً نادیده گرفته میشوند. معضل دیگر چنین تحلیل هایی این است که هر تلاش رژیم اسلامی از این جنس را عمدتاً اقدامی در راستای "متعارف" شدن سرمایه داری ایران و ادغام در سرمایه جهانی قلمداد میکنند. رژیم اسلامی در چنین ارزیابی هایی معمولاً، خواسته یا ناخواسته، به عنوان یک رژیم متعارف اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در عرصه جهانی و با همان معیارها و شاخص های اقتصادی مورد ارزیابی قرار

اهداف سیاسی

"طرح تحول اقتصادی" دولت اسلامی...

قرار میگیرند. واقعیت این است که رژیم اسلامی از نظر اقتصادی یک رژیم به بن بست رسیده است. فاکتورهایی خارج از قلمرو اقتصاد در ایران، خارج از محدوده مناسبات کار و سرمایه در ایران، موقعیت سیاسی رژیم اسلامی را در سطح کاپیتالیسم جهانی تعیین میکنند. واقعیت این است که "جمهوری اسلامی در بن بست است، زیرا در عصر کمبود سرمایه در سطح جهانی، در عصر شکست استراتژی های توسعه مبتنی بر حمایت از بازار داخلی، در عصر جهانی شدن سرمایه و نقش کلیدی سرمایه و تکنولوژی غربی در تولید صنعتی، در عصر بازار آزاد و رقابت تکنولوژیک برای بازارهای فراملی، هنوز یک "جمهوری اسلامی" است. کارگر ایرانی، با توجه به سطح عمومی توان صنعتی و فنی و عملی اش، جزو ارزانهترین ها در نیاست. اما حتی اگر مزد را به صفر برسانند و اعتصاب را با اعدام جواب بدهند، باز ایران به یک حوزه اقتصادی دارای رابطه ارگانیک با سرمایه داری غربی تبدیل نمیشود. مشکل رژیم ایران نظیر مشکل برزیل نیست، به روسیه شبیه است. مشکل سرمایه داری ایران اقتصادی نیست، سیاسی، ایدئولوژیکی و حکومتی است." (منصور حکمت، بحران آخر: ریشه های بن بست اقتصادی رژیم) در همین راستا باید اضافه کرد که سیاست تحمیل ریاضت اقتصادی و یا اعمال شوک اقتصادی، حتی اگر به قول منصور حکمت "دستمزد را به صفر برسانند و اعتصاب را با اعدام جواب دهند"، تغییری در موقعیت رژیم اسلامی در سطح جهانی ایجاد نخواهند کرد. مبنای طرح اقتصادی احمدی نژاد اگر چه در اساس همان طرحهایی هستند که هر سیاست ریاضت کشی اقتصادی در سطح جهانی بر آن استوار است، اما الزاما همان اهداف بر این طرحها ناظر نیستند. همان اهدافی را که

اقتصادی این طرح محدود نمیشوند. در اینجا به این سؤال گرهی باید پاسخ داد: اگر جمهوری اسلامی با توجه به تمام فاکتورها و پارامترهای اقتصادی در یک فلج لاعلاج اقتصادی قرار دارد، حل معضل اقتصادی رژیم هم در چهارچوب حاکمیت اسلامی یک غیر ممکن سیاسی و اقتصادی است. اگر تحمیل بار بحران اقتصادی بر دوش توده های مردم زحمتکش هدف اصلی و اولیه رژیم اسلامی نیست، اگر تحمیل "شوک اقتصادی" اهدافی تماما در خود را دنبال نمیکند، نتیجتا باید پرسید که اهداف سیاسی این طرح کدام است؟

در پس یک طرح اقتصادی

واقعیت این است که حکومت اسلامی یک تناقض، سیاسی، اقتصادی، و ایدئولوژیک با واقعیات تاریخی سرمایه داری جهانی حاضر است. بعلاوه به تمام این فاکتورها باید موقعیت این رژیم، بمثابة نیروی اصلی قطب تروریسم اسلامی در تقابل با تروریسم دولتی، در سطح جهانی را نیز اضافه کرد. هیچ اقتصادی در شرایطی که دولت حاکم چنین جامعه ای درگیر چنین جدالی در سطح جهانی باشد، به حوزه صدور سرمایه و تکنولوژی تبدیل نشده است و کاندیدایی برای رشد و توسعه اقتصادی نبوده است. یک شرط انتگره شدن در اقتصاد جهانی مناسبات چنین دولتی با دولت و بازار آمریکا است. دسترسی به بازار آمریکا یک رکن هر "شکوفایی" اقتصادی در مناسبات سرمایه داری معاصر است. پیش شرط هر گونه تحول اقتصادی سرنگونی رژیم اسلامی و حل مساله خاورمیانه است. رفع بحران اقتصادی سرمایه داری ایران و قرار گرفتن این اقتصاد در چهارچوب مناسبات بین المللی از هر زاویه ای مستلزم کنار زدن جمهوری اسلامی است.

جامعه ایران یک جامعه متعارف سرمایه داری با اقتصادی ورشکسته و بحران زده نیست. چنین کشورهایی در سطح جهان بسیار است. آنچه جامعه ایران را متفاوت میکند وجود یک بحران عمیق و همه جانبه سیاسی است. وجود مردم و جنبش و نسلی از مردم است که رژیم اسلامی را نمیخواهند و برای سرنگونی اش در یک جدال تعیین کننده بر سر سرنوشت جامعه درگیرند. نسلی از جامعه، نسل جوان، که حتی مختصات ژنتیکی و داده شده اش، کوچکترین خوانایی با مختصات رژیم اسلامی ندارد. رژیم اسلامی یک وصله ناجور سیاسی بر پیکر جامعه ای است که اسلامی نیست. اسلام را نمیخواهد. از حکومت اسلامی بیزار است. این نسل قرن بیست و یکم ایران است که حکومت اسلامی را نمیخواهد. نتیجتا اگر بن بست اقتصادی رژیم اسلامی حکم به نابودی قطعی این رژیم داده است، بحران سیاسی و جنبش توده های مردم برای سرنگونی زمان و شرایط و چگونگی فرجام چنین پروژه ای را تعیین میکنند. مواجهه با این واقعیت، چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی، هدف پایه ای هر تلاش جدی رژیم اسلامی است. چه در دوران حاکمیت دوم خرداد و چه

در دوران احمدی نژاد اهداف سیاسی عمومی و استراتژیکی که تاکنون دنبال شده اند، تماما یکسان اند. حفظ و بقای رژیم منحوس اسلامی جوهر تمام آن تلاشی است که جناحهای رژیم اسلامی دنبال میکنند. اما چرا تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به مردم؟ این طرح در کجای کدام نقشه عمل سیاست رژیم برای بقا قرار میگیرد؟

واقعیت این است که کنار زدن دوم خرداد و قرار گرفتن جناح راست در راس حاکمیت رژیم اسلامی در اساس به معنای قرار دادن استراتژی سرکوب و تهاجم بی وقفه برای حفظ جمهوری اسلامی در دستور بود. بستن از روی شمشیر خونین اسلام، چه در عرصه سیاست و چه در عرصه اقتصاد، استراتژیی است که این جناح دنبال کرده است. جناح راست کوچکترین توهمی به پایه های حاکمیت اسلام در یک جامعه غیر اسلامی ندارد. میدانند که باید بزند یا بماند. میدانند که تاکنون بر مبنای اعدام و شکنجه و قتل عام و سرکوب عریان لاشه متعفن اسلام رسانده است. از این رو با مجددا با شدت هر چه بیشتری سرکوب کردند. چوبه های دار را در جامعه دو باره بر پا کردند. در ملاء عام اعدام کردند. و بیشترین میزان اعدام را در دور اخیر صادر کردند. تمام تلاششان را انجام داده اند تا مردم سرنگونی طلب را منکوب و مرعوب کنند.

این تلاشهای ارتجاعی به درجه ای موفق شده است. توانسته است تاثیر نسبی ای بر دامنه و تواتر اعتراضات توده ای در سطح جامعه بگذارد. و هر چند که افت معینی را به این جنبش تاکنون تحمیل کرده است اما برخلاف برخی تصورات سطحی نتوانسته است آنرا نابود کند و یا به شکست بکشاند و از بین ببرد. مساله اصلی جامعه کماکان قدرت سیاسی است. تلاش و تکاپوی اصلی جامعه اساسا حول این مساله دور میزند. از طرف دیگر این تلاشها نتوانسته است نقش تعیین کننده ای در جنبش

اهداف سیاسی

"طرح تحول اقتصادی" دولت اسلامی...

کارگری داشته باشد. علیرغم سرکوب، علیرغم دستگیری، علیرغم شلاق زدن بر کارگر، قادر به سرکوب اعتراضات گسترده کارگری در جامعه نشده اند. در چنین شرایطی اهرم اقتصادی، سیاست به فلاکت کشاندن گسترده مردم، یک ابزار دیگر در زرادخانه ماشین جنایت اسلامی بمنظور تأثیر گذاری و مقابله با توده های مردم سرنگونی طلب و جنبشهای اجتماعی است. مساله اینگونه مطرح میشود: اگر سلاح آدمکشی و سرکوب و زندان و اعدام از قدرت لازم برای تسلیم و به زانو در آوردن جامعه برخوردار نیست، نتیجتاً باید سلاحی دیگر را به کار انداخت. فلاکت اقتصادی ابزار دیگر سرکوب جامعه و به استیصال و زانو در آوردن جامعه است. هدف از تحمیل فلاکت اقتصادی، به زانو در آوردن جامعه و تحمیل چنان استیصال است که توان اقتصادی را از توده های مردم و نیروی اعتراضی در جامعه سلب کنند. در شرایط کنونی فلاکت اقتصادی در کنار چوبه های دار و سلولهای اوین و گودالهای سنگسار همان نقش را ایفا میکند. میکوشند با طرحهای فلاکت اقتصادی و اعمال شوک اقتصادی همان تأثیری را در جامعه ایجاد کنند که طرح "مقابله با ارادل و اوباش" و طناب های آبی دار تاکنون دنبال کرده است. در دستور قرار گرفتن این طرح در شرایطی که قیمت هر بشکه نفت در تمام طول سال گذشته بالای صد دلار بوده است و دولت اسلامی دارای بالاترین در آمد دولتی در چند دهه بوده است، نشاندهنده جایگاه سیاسی این تعرض اقتصادی است.

بر خلاف برخی تصورات رایج طرح اقتصادی احمدی نژاد اساساً تلاشی برای پر کردن خزانه دولتی نیست. خوشترقی برای بانک جهانی و یا صندوق بین

المللی پول نیست. از جنس تلاشهایی نیست که اغلب نیروهای دست راستی در سایر جوامع سرمایه داری برای "کوچک کردن" هزینه دولتی و زدن مخارج و سوسیدها دنبال میکنند. برخلاف تمام این تصورات، همان اهدافی این طرح را در دستور رژیم اسلامی قرار داده است که چوبه های دار را "ضروری" کرده است. این اقدامات تلاشی برای بقاء رژیم است که هر روز ناچار است برای تداوم بقاء خود بیشتر به انبار سلاح های ذخیره شده، دست ببرد. هدف رژیم از طرح اقتصادی اساساً سیاسی است. تلاشی برای بقاء و تداوم حاکمیت اسلامی است. و این پدیده نا آشنایی در دهه های معاصر نیست. همانگونه که دول غربی از اقتصاد به عنوان سلاحی در پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده میکنند. تحریم میکنند. اقتصاد و مواد غذایی و اقلام زندگی مردم را به گروگان میگیرند. رژیم اسلامی هم به همانگونه عمل میکند. فلاکت اقتصادی "سلاح کشتار دسته جمعی" رژیم اسلامی در مواجهه با مردمی است که حکم به سرنگونی این رژیم داده اند.

دولت احمدی نژاد و کلا جناح راست حاکمیت کوچکترین توهمی به عوامل پایه ای بقای خود ندارند. میدانند که افزایش سوبسید و درجه ای از تخفیف بحران اقتصادی و یا هر درجه گشایش اقتصادی نه تنها زمینه های سازش مردم با رژیم اسلامی را فراهم نخواهد کرد، بلکه بر عکس مردم سرنگونی طلب را در موقعیت مناسب تری برای تعرض و گسترش مبارزاتشان قرار خواهد داد. این جناح میدانند که هیچ امکانی از سازش میان رژیم و مردم وجود ندارد. هر درجه "گشایش" اقتصادی درست مانند هر درجه "گشایش" سیاسی منجر به گسترش اعتراضات مردم و توان بالاتر اعتراضی در جامعه خواهد شد. بی جهت نیست که علیرغم افزایش درآمد نفت، کوچکترین تلاشی برای پایین آوردن اقلام

مورد نیاز زندگی مردم صورت نمیگیرد. در عین حال در مقابل "نگرانی" سایر محافل هیات حاکمه که "هشدار" میدهند، مخاطرات ناشی از چنین سیاستی را گوشزد میکنند، وقعی نمیگذارند. این "سرسختی" در عین حال نشاندهنده لاعلاجی رژیمی است که در بن بستی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. با مردمی مواجه است که مساله اصلی و هر روزه شان سرنگونی رژیم اسلامی است.

آیا تأکید بر خصلت سیاسی سیاست فلاکت اقتصادی به این معنی است که رژیم اسلامی مانند هر رژیم سرمایه داری از تحمیل بار گرانی بر دوش مردم به لحاظ اقتصادی نیز بهره مند خواهد شد؟ مساله این است که پی آمدهای اقتصادی عامل تعیین کننده اتخاذ چنین سیاستی نیستند. بر عکس اگر جناحهایی رژیم در پس یک گشایش اقتصادی امکان بقای خود را جستجو میکردند، ما شاهد تلاش گسترده ای در جهت عکس آنچه امروز دنبال میکنند، مشاهده میکردیم.*

نگاهی به آینده

آیا موفق میشوند؟ آیا میتوانند چنین سیاستی را پیاده کنند؟ فاکتورهای اساسی کدامند؟ اشتباه است اگر تصور شود که رژیم اسلامی میتواند یک دوره قابل ملاحظه از عقب نشینی و سرخوردگی و ناامیدی را به مردم سرنگونی طلب تحمیل کند. این جنبش تاکنون ضربات سنگینی خورده است، اما از تکاپو نیفتاده است. در عین حال خام اندیشی است که اگر تصور شود چنین تعرضاتی کوچکترین تأثیری در روند اعتراضی جامعه نداشته است. مساله این است که دوره حاضر دوره اضمحلال و زوال و سرنگونی رژیم اسلامی است. مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه مساله محوری است. این دوره اساساً با اوائل سالهای شصت متفاوت است. تناسب قوا میان

طبقه کارگر و مردم و رژیم و سرمایه اساساً متفاوت است. این دوره، دوره پایانی رژیم اسلامی است.

اتخاذ سیاست تحمیل فلاکت اقتصادی توسط رژیم اسلامی در عین حال بازی با چاقوی دولبه است. جهان در دوره معاصر شاهد "شورش گرسنگان" بوده است. اوضاع فلاکت بار اقتصادی اگر چه علی العموم منجر به تحلیل بردن توان مبارزاتی جامعه میشود. اما در متن یک جامعه معترض و مردمی که در کمین رژیم اسلامی نشسته اند، میتواند در شرایطی هم منجر به عصیانها و شورشهای شهری و توده ای با عواقب نامعلوم و غیر قابل کنترل سیاسی برای رژیم اسلامی شود. در چنین صورتی شکافهای رژیم بار دیگر سر باز کرده و نه فقط طرح اقتصادی رژیم و چوبه های دارش بلکه کل بساط این دستگاه جنایت به محاق خواهد رفت.

بعلاوه دست بردن به سلاح فلاکت اقتصادی توسط رژیم اسلامی در عین حال بر شکنندگی این رژیم می افزاید. رژیم اسلامی با مصرف و سوخت این سلاحها برگ چندان برای بقاء نخواهد داشت. در چنین شرایطی رژیم همانطور که نشانه هایی از آن را دیده ایم، امکان بقای خود را تنها در تشدید بحرانهای بین المللی و یا پرووکاسیون جنگی دنبال خواهد کرد. جنگ برای رژیمی که روزمره با بحران مرگ و زندگی روبروست یک مانده آسمانی و "فرصت ساز" است.

باید بساط اعدام و طرح فلاکت اقتصادی رژیم اسلامی را در هم شکست. مبارزه علیه فلاکت اقتصادی، مبارزه علیه دستگاه اعدام از جبهه های اصلی نبرد طبقاتی در شرایط کنونی اند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید پرچمدار پیشبرد چنین مبارزه ای شود.*

پخش گسترده اطلاعیه های حزب در میان کارگران ایران خودرو!

ایران خودرو؛ طرح اخراج وسیع کارگران!

بنا به خبر دریافتی، با نزدیک شدن تعطیلات تابستانی در شرکت ایران خودرو دور جدیدی از اخراج و بیکارسازها و قلع و قمع معیشت و زندگی کارگران و خانواده های محرومشان شروع شده است. در چندین روز گذشته دهها نفر از کارگران از جمله تعدادی از کارگران قسمت اینکو پرس از کار اخراج شدند. این اخراجهای کارگران بتدریج و بطور مداوم در حال اجراست. یکی از کارگران اینکو میگوید: در این تعطیلات اجباری که از بیست و پنجم تیر ماه شروع می شود، نه تنها بابت این یک هفته به ما دستمزدی پرداخت نمی شود بلکه هدف اصلی کارفرما توطئه و دسیسه چینی برای اخراج هرچه بیشتر کارگران است. یکی دیگر از کارگران معترض میگوید: آخر مگه می شه با جیب خالی و قرض و بدهکاری و ترس از اخراج و بیکاری به تفریح و مسافرت رفت؟!

بنا به خبر دریافتی، امروز سه شنبه ۲۲ مردادماه ۸۷ بار دیگر منطقه ایران خودرو توسط یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب از ساعت هشت و نیم تا نه و نیم شب به مدت یک ساعت هدف تبلیغات و پخش گسترده اطلاعیه های حزب قرار گرفت.

در این اقدام جسورانه، صدها نسخه اطلاعیه حزب تحت عنوان (ایران خودرو، طرح اخراج وسیع کارگران!) که حامل پیام حزب به کارگران ایران خودرو بود، در میان اتوبوسها و اتومبیلهایی که عمدتاً بعنوان سرویس در مقابل درب اصلی ایران خودرو منتظر جابجایی کارگران شیفت عصر و شب بودند، پخش و در مسیر تردد کارگران قرار داده شد. همینطور تیم تبلیغاتی حزب چهار راه ایران خودرو و برخی خیابانهای فرعی که مسیر و محل تردد کارگران است را زیر پوشش پخش اطلاعیه های حزب قرار داد.

حزب تلاش رفقای کمونیست و اقدام انقلابی آنان را ارج میبند. تلاش شما از جمله پاسخی کوبنده به زوزه های زیوانانه عوامل حراستی و خط و نشان کشیدنهای مشتی پادوهای مزدور سرمایه داری علیه کارگران ایران خودرو و حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. باید تلاش کرد کارگران در هر گوشه ایران و بویژه در کلیه مراکز مهم کارگری به طرق مختلف از سیاست و خط مشی کمونیستی کارگری حزب مطلع شوند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۲ اوت ۲۰۰۸

ضمیمه؛ اطلاعیه حزب در باره
خبر اخراج کارگران ایران
خودرو

اتوبان کرج قزوین ادغام میکند. آنها اعلام داشته اند که روش کار تاکنونی برای شرکت سوددهی نداشته و پول اضافی هم برای پرداخت به کارگران ندارند! اقدام بعدی شان تمدید نکردن قراردادهای و تغییر قراردادهای منعقد شده بود. شرکت از تمدید قراردادهای با کارگران امتناع کرد، و همینطور کارگرانی را که با شرکت قرارداد یکساله داشتند، قراردادشان را به ۳ ماهه تبدیل کرد.

اما اخراج کارگران "فرسوده و ناراضی" یک سیاست سرمایه داران همه جای ایران است. "فرسوده و ناراضی" اسم رمز کارگران باسابقه و بانفوذ کلام در محیط کار است. سرمایه داران ایران یک ارتش عظیم بیکاری را دم دست دارند. الگوی شرکتهای پیمانی و کارگر قراردادی به سیاست تصفیه و تغییر مرتب ترکیب نیروی کار متکی است. این الگو، در عین حال که استثمار و بردگی را تشدید میکند، تاثیرات متفاوتی در کوتاه مدت و دراز مدت دارد. از یکسو نامنی را در کار بالا میبرد و خطر اخراج را مداوم روی سر کارگر میگذارد و دیگر بندرت با کارگرانی با سابقه قدیمی در یک مرکز صنعتی مواجهیم، و از سوی دیگر کارگر در پربندهای مختلف در نقاط مختلف ایران کار میکند و این به سهم خود در مدت زمان طولانی تر به انتقال تجربه سریع تر و کارگران مجرب تر منجر میشود. محدودیت این سیاست برای کارفرماها و شرکتهای پیمانی دسترسی نداشتن به خیل وسیع کارگران با دانش فنی لازم است.

سرمایه داران برای جبران با گسترش کار قراردادی و سرعت دادن به جایگزینی کارگر جوانتر و جدیدتر افزوده اند. این تنها بلوری نیست که با این وقاحت با کارگر برخورد میکند، قبلاً دیگر کارفرماهای ایران خودرو گفته بودند "کارگر پیمانکار و قراردادی برای ما مثل لیوان یک بار مصرف است. هر وقت کارمان تمام شد، می اندازیمش

تو سطل آشغال!" این گفته ها جوهر نگرش ضد انسانی سرمایه دار به کارگر است.

تا به ایران خودرو برمیگردد، طرح اینها سازمان دادن گسترده تولید و رقابت در بازار جهانی است. افزایش تولیدی که اینها از آن سخن میگویند لازمه اش سازماندهی یک شرایط کار تماماً پادگانی و بشدت خشن است. اهمیت "مطیع بودن" کارگر برای سرمایه داران اینجاست و سیاست تصفیه مرتب نیروی کار از لایه قدیمی تر کارگران یا مشخصاً کارگران ناراضی بر همین اساس است. همینطور یک هدف مهم سیاست اخراج، تشدید شکاف و رقابت در بین کارگران تحت شرایط بشدت وخیم اقتصادی است. شرایطی که کارگر را محتاط میکند. کارگری که با یک قرارداد سفید امضا کار میکند و به هر دلیلی میتواند اخراج شود و کابوس گرسنگی شدید تر خانواده همواره بالای سرش قرار دارد، حق دارد محتاط باشد و بی گذار به آب نزند. کارفرماها از این وضعیت برای تحمیل شرایط برده وارتر و وسیعاً استفاده میکنند.

اما کارگران با تمام این معضلات بطور واقعی عمدتاً ناراضی هستند. تصفیه این ناراضیاتی عظیم ممکن نیست. پاسخ واقعی همه این معضلات اینست که در مقابل اخراج همکارانمان همه ناراضی باشیم و با اهرم قوی ای که در دست داریم مانع اجرای این سیاستها شویم. کارگران ایران خودرو اگر نتوانند در مقابل طرح اخراج وسیع پاسخی بدهند، عملاً شرایط بسیار خشن تری از امروز را پذیرفته اند. حقیقت اینست که تمام آرزوهای سرمایه داران ایران خودرو در بازار جهانی، اگر کارگران متحدانه مطیع نباشند، دود میشود و به هوا میرود. باید این نیرو را بمیدان بکشیم. ضروری است کارگران ایران خودرو در مقابل اهداف استراتژیک سرمایه داران، اهداف استراتژیک و مرحله ای خود را قرار دهند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۰ اوت ۲۰۰۸

کارگران نساجی جلوی اداره کار اجتماع کردند!

بار دیگر جوانان آرایشگر مزدوران رژیم را فراری دادند!

بنا به خبر دریافتی، ساعت ۷ عصر روز شنبه ۱۹ مردادماه، ماموران نیروی انتظامی حکومت اسلامی در فلکه دوم آریا شهر تهران جنب پارک اقاچیا، قصد بازداشت و دستگیری دختر و پسر جوانی را که دوست همدیگر بودند داشتند. تلاش نیروهای انتظامی برای دستگیری این دو جوان با مقاومت و اعتراض آنان روبرو شد. متقابلاً نیروهای انتظامی پاسخ مقاومت و اعتراض این دو جوان را با ضرب و شتم و کتک کاری وحشیانه جواب دادند. پسر جوان در حالیکه پیراهنش تکه پاره شده بود و خون از سر و رویش سرازیر بود در مقابل دستگیری مقاومت میکرد.

در همین لحظه صدها نفر از جوانان و مردم معترض وارد عمل شدند و بلافاصله بر علیه وحشیگری مزدوران حکومت اسلامی دست به تجمع و اعتراض زدند. همینطور اتومبیلهایی که در تردد بودند به نشانه اعتراض توقف نمودند. خودفریشان سرکوبگر نیروی انتظامی که از تجمع اعتراضی و متحدانه جوانان و مردم بشدت وحشت زده شده بودند، فریاد می زدند "این جوان دزدی کرده!" و سعی در متفرق نمودن جمعیت معترض داشتند. اما نتوانستند. سرانجام جوانان و مردم معترض موفق شدند این دختر و پسر جوان را از چنگال نیروهای مزدور انتظامی آزاد کنند. ماموران حکومت اسلامی که از اتحاد و همدلی مردم بشدت دچار وحشت شده بودند، و اگر در محل باقی میماندند کتک مفصلی هم میخوردند، بسرعت و با سرفکندگی محل را ترک کردند.

حزب به جوانان آریا شهر درود میفرستد. مقابله دسته جمعی با دست درازی حکومتیها و لغو قوانین آپارتاید اسلامی و فراری دادن ماموران اسلام و امام زمان، تنها راه مقابله با ارازل و اوباش دولتی است. آریا شهر دریچه ای است که تصویرهای بزرگتر را میتوان از آن نگاه کرد.*



پیام تسلیت به مناسبت درگذشت خسرو جهانشاهی

با کمال تأسف مطلع شدیم که خسرو جهانشاهی عضو و مسئول هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمانی، سه شنبه شب ۱۵ مرداد ماه در سن ۷۱ سالگی در بستر بیماری درگذشت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت آقای خسرو جهانشاهی را به اعضای محترم خانواده ایشان و دوستان و همکاران و همزمانش صمیمانه تسلیت میگوید.

یادش گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ مرداد ماه ۱۳۸۷ - ۷ اوت ۲۰۰۸

پاسخ کارگران که خواستهایشان را طرح میکردند، رامین اسدی گفت که ما درخواستی را که برای وزارت کار فرستاده بودیم که حقوق کارگران نساجی را از این وزارت بگیریم، جواب که از وزارت کار آمده اینست که این وزارتخانه هیچگونه تعهدی در این رابطه ندارد. شرکت نساجی خودش حساب دارد و باید بنیاد مستضعفان این پول را پرداخت کند. همچنین رامین اسدی و شعبانی از کارگران خواستند که درخواستی را تهیه کنند و به اداره کار بدهند تا آنها برای ادارات زیربیط ارجاع دهند.

بدنبال این موضوع نمایندگان کارگران توماری را تهیه و در آن اعلام کردند که کار و حقوق میخواهند. در این تومار تا ۲ شهریور به مسئولین و کارفرما مهلت دادند که به شکایت آنها رسیدگی کنند. در غیر اینصورت بدنبال تاریخ اعلام شده دست به اعتراض بزرگتری میزنند. این تومار را کارگران همگی امضا کردند. همینطور بحثی در میان کارگران مطرح شد مبنی بر اینکه مدیر عامل یکی از شرکتهای تابعه بنیاد مستضعفان- شرکت پارس پوشان- به نام جلیل ساز، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان برای پرداخت حقوق فروردین و اردیبهشت کارگران فرستاده است که معلوم نیست چی به سر این پول آمده است؟ تجمع امروز کارگران نساجی که حمایت تعدادی از کارگران کارخانجات دیگر را همراه داشت ساعت یک بعدازظهر به پایان رسید.

مبارزه کارگران نساجی شایسته وسیع ترین حمایت است. حضور شورانگیز و مهم کارگران کارخانجات دیگر دوش بدوش هم طبقه ایهایشان بیان یک واقعیت وسیع تر است؛ درد کارگران مشترک است، منشا آن مشترک است، و راه حل آن هم مشترک است. حمایت وسیعتر مراکز کارگری و مردم شریف و آزادیخواه سنجند بدون تردید منجر به پیروزی کارگران نساجی میشود. داستان تلخ امروز کارخانه نساجی و وضعیت وخیم خانواده های این کارگران و کودکان معصوم شان، داستان تلخی است که قرار است بطور سریال برای کارگران سنجند یکی بعد از دیگری تکرار شود. ما فی الحال به چند مرتبه زیر خط فقر رانده شدیم، طرح آقایان اینست که در گرسنگی و فلاکت و بیماری نابودمان کنند. این سناریو را نباید پذیرفت و کارگران نمیپذیرند. باید متحد شد و در مقابل انواع قدرتهای ضد کارگر به قدرت وسیع طبقه مان متکی شویم. پشت به پشت هم دهیم و مانند تنی واحد علیه فقر و فلاکت و در دفاع از آزادی و رفاه به میدان بیاییم.*

"ما کار میخواستیم"، "ما حقوقمان را میخواستیم"، "ما گرسنه ایم"، "داشتن یک زندگی انسانی و مرفه حق ماست"، "ما خواهان تداوم کار کارخانه و دریافت حقوق معوقه هستیم!"

امروز دوشنبه ۲۱ مردادماه، کارگران نساجی سنجند از ساعت ۹ صبح جلوی کارخانه جمع شدند. کارگران در پایان تظاهرات دیروزشان اعلام کردند که امروز در مقابل اداره کار جمع میشوند. کارگران بدنبال کرایه وسیله نقلیه بودند که خود را به جلو اداره کار برسانند. کارگران چندین پلاکارد با این مضامین تهیه کرده بودند: "ما کار میخواستیم"، "ما حقوقمان را میخواستیم"، "ما گرسنه ایم"، "داشتن یک زندگی انسانی و مرفه حق ماست"، "ما خواهان تداوم کار کارخانه و دریافت حقوق معوقه هستیم!" ماموران انتظامی در جلوی کارخانه پلاکاردها را ضبط کردند و شدیداً کارگران را تهدید کردند که میخواهید مسائل تان را سیاسی کنید!

بدنبال این ماجرا، کارگران که تعدادشان ۱۱۰ نفر بود، در جلوی اداره کار تجمع خود را سازمان دادند. یک نکته مهم اجتماع امروز حمایت دیگر کارگران سنجند بود. کارگران اخراجی غرب بافت، تعدادی از کارگران شاهو و پریس، برای اعلام حمایت از کارگران نساجی آنها را همراهی کردند و در جلوی اداره کار حضور یافتند. در جلوی اداره کار نمایندگان کارگران به همراه تعدادی دیگر از کارگران به داخل اداره کار رفتند. در قسمت راهروی انتظار قسمت سرپرستی، رئیس اداره کار رامین اسدی و رئیس حراست این اداره شعبانی را وادار کردند که به راهرو بیایند و به حرف کارگران گوش کنند. در

گزارشی از اجتماع و راهپیمایی امروز کارگران نساجی کردستان "کارگر نساجی هستیم، گرسنه ایم، گرسنه ایم!"

امجد صابری



ساعت در بیمارستان ۲۰ هزار تومان هم پرداخت کند. از کجا بیاورد ۲۰ هزار تومان را؟ کارگران وقتی میشوند باید همکاری این هزینه را قرض کند و بدهد بیشتر عصبانی میشوند. نیروی انتظامی در فرصتی باندرول را با زور از دست کارگران میگیرد. در این وضعیت درگیری لفظی پیش می آید و تا دست به یقه شدن نزدیک میشود. کارگران میگویند؛ اون پلاکارتی که از ما گرفتید، اون یعنی زندگی ما، یعنی ما گرسنگی را تحمل نمیکنیم، یعنی حقوقهای ما را بدهید، یعنی تا حقوقهایمان را از شما نگیریم آرام نخواهیم نشست! اون پلاکارت یعنی شکم ما و بچه هایمان گرسنه است! تعدادی دیگر از کارگران تلاش میکنند تعداد دیگری را آرام کنند. آدم فقط بغض اش میتزکد. مگر این کارگران چه گناهی کردند که کار کنند و حقوق نگیرند؟ کودکان معضوم شان چه گناهی کردند که در خانواده کارگری دنیا آمدند؟ این چه وضعی است؟

کارگران به نظر مصراند که حق خود را از گلولی این کارفرمای مفت خور بیرون بکشند. برای همین برای فردا قرار گذاشتند که از کارخانه تا جلوی اداره کار مجددا راهپیمایی کنند. کارگران امروز با تظاهراتشان به مردم شهر سنندج، به کارگران نساجی شاهو، شین باف، پرریس، نقشین و ... خبر دادند و از آنها حمایت خواستند. کارگران این مراکز صنعتی البته وضعیتی بهتر از کارخانه نساجی ندارند. مگر کارفرما حکم ابقا به کار نساجی غرب بافت را به رسمیت شناخت؟ به نظر میرسد کارگران شهر سنندج راهی ندارند بجز اینکه در یک صف متحد و متشکل در مقابل کارفرماها قرار بگیرند.

۲۰ مرداد ۱۳۸۷

ایم" بالا رفت. اینجا دیگر نیروی انتظامی سعی میکرد کمی تعرض کند اما مگر جرات داشت. آنهم در خیابانهای سنندج! احساس درونی ام اینبود، و فکر میکنم خیلی ها اینگونه فکر میکردند، که همه منتظر بودند نیروهای انتظامی دست از پا خطا کند تا سنندج شاهد ۳ اسفند دیگری باشد.

دیروز در سنندج، بجز تجمع کارگران نساجی، تجمع دیگری هم بود. همزمان تجمع مردمی که منزجر از اعدام هستند. این اولین تجمع علیه اعدام نیست. این مردم علیه احکام اعدام دو نفر اهل قورچیا جمع کردند. عکسهای محکومین به اعدام را بلند کردند. قبلا در اعتراض به حکم اعدام فرزند کمانگر هم جلوی دادگستری جمع شده بودند. شهر کلا چهره غمگینی دارد و مردم علیه این همه بیعدالتی و سرکوب عصبانی اند. برای همین است که نیروهای سرکوبگر از ترس فقط دارند کارگران را همراهی میکنند. شنیده میشد که از دیروز رسماً به نیروهای سرکوبگر اعلام شده بود که باید با تجمع کارگران و مارش آنها با احتیاط برخورد شود.

حمید محرم اسرار، کارگری که



دیروز در مقابل درب کارخانه حالتش بد شد و به بیمارستان انتقال داده شد، مشکل قلبی دارد. وی را به بخش ویژه انتقال داده بودند. خطر جدی جانش را تهدید میکرد. او خودش را به کارخانه رسانده است. کارگران نگران حالتش هستند. حمید رنگ و رویش پریده است. عصبانی است. از بحثهای کارگران متوجه میشوم که این کارگر ۴ ماه است حقوق نگرفته است. باید بابت بستری شدن کمتر از ۲۴

به او نزدیک میشوم و میپرسم به چی میخندی؟ فقط نگاهی پر معنا به من انداخت و من از سوال خودم خجالت زده شدم. حالا نوبت او است، اومدی حمایت کنی؟ مواظب باش، ممکن است بهت بند کنند و بگن تو را به نساجی چه مربوط؟ اینجا خودم را از بار خجالتش درآوردم. بهش گفتم نگران نباش. من هم کارگرم. دلیل زیاد هست که امروز در کنار شما باشم. باز همان نگاه با معنا بود. خودم را به جمع دیگری که گرم صحبت بودند رساندم. داشتند از وقایع دیروز صحبت میکردند و اینکه حال یکی از کارگران خیلی بد شده و حالا در سی سی یو است. از وضعیت بد مالی خانواده صحبت میکردند و اینکه بقیه کارگران هم در چنین وضعیتی قرار دارند.

با صدای حرکت همه به صف شدند. اصلاً انتظامات نمیخواست. همه منظم با فاصله و در صف دو و سه نفره راه افتادند. در مسیر مردم سوال میکنند چرا راهپیمایی میکنید؟ کارگران که انگاری دوست دارند در تمام طول راهپیمایی این سوال را بشنوند با هم فریاد میزنند؛ "کارگر نساجی هستیم، گرسنه ایم، گرسنه ایم!" ماشینها با بوق زدن و دست تکان دادن و مشت گره کرده حمایت خود را نشان میدادند.

همه چیز را می خواستم زیر نظر داشته باشم. "چیه خانم، چیه آقا، چرا نگاه میکنید؟ راهپیمایی ندیدی؟" تا این لحظه حساسیت نیروهای انتظامی به طیف جوان بیشتر بود. فشار کارگران در روزهای اخیر و اعتراضات مکرر آنها، رسانه های رژیم را مجبور کرده بود در محل باشند و گزارش تهیه کنند. دروغ و راستش را نمیدانیم! گاهی صدای فلاش دوربین ها را میشود شنید. از اون دور دورها می شود یک دوربین فیلمبرداری را دید. کارگران فهمیدند که دوربین فیلمبرداری هست. صدای "حقوق معوقه خود را میخواستیم" بلند شد. فریاد "گرسنه

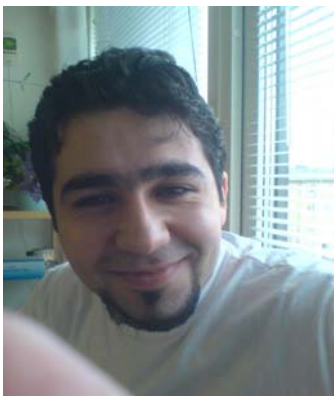
امروز بعنوان یک ناظر حرکت کارگران نساجی را دنبال کردم. اجتماع امروز کارگران نساجی در سنندج فضای شهر را بدرجای عوض کرد. ساعت ۸ صبح است در میدان ۱۲ فروردین. این محلی است که دیروز کارگران نساجی بعد از اجتماعشان تعیین کرده بودند. کارگران اعلام کرده بودند در این محل تجمع خواهند کرد و بعد به طرف کارخانه راهپیمایی خواهند کرد.

کارگران در دسته های چند نفره به محل تجمع می آمدند. تعدادی هم با ماشین بودند. هیجان و نگرانی و عصبانیت را میشد دید. کارگران نگران بودند که چه خواهد شد؟ آیا میتوانند با موفقیت و بدون درگیری و حمله به صفشان مسیر را تا مقصد بروند یا نه؟ کارگران روی باندرولی نوشته بودند که "ما کارگران نساجی کردستان خواهان کار و پرداخت چند ماه حقوق معوقه میباشیم". نیروهای سرکوبگر در محل حضور داشتند. آنها حرکات کارگران را نظاره میکردند. در حقیقت هر دو داشتند به هم نگاه میکردند و هر کدام مشغول کار خود بودند. هر دو طرف میخواستند خودشان را خونسرد نشان بدهند اما هر دو طرف میدانند این جنگ است. اما در واقعیت جنگی نابرابر بود. یک طرف تفنگ و باتوم و اسپری گاز فلفل دارد و طرف دیگر با دست خالی و شکم گرسنه. اما آنچه را که من بعنوان ناظر میبینم در چهره کارگران نمیشود احساس کرد. اینکه این یک جنگ نابرابر است.

نیروهای انتظامی مرتب تذکر میدهند؛ "های خانم! چیه نگاه میکنید؟"، "های آقا اینجا نیست!" کارگری با صدای بلند میخندد. نمیدانم به چه میخندد، ولی بنظر میرسد از ترس اینها از کارگر خسته و گرسنه است. آرام

دستاورد های اقتصادی رژیم در سه دهه برای طبقه کارگر ایران

علی طاهری



پس از جنگ و سپری شدن عمر دولت به اصطلاح خدمتگزار، دولت دیگری با شعار سازندگی به روی کار آمد. این دولت با ادعای سازندگی خرابیهای ناشی از جنگ، پیاده کردن اقتصاد ویژه جمهوری اسلامی و عدالت اجتماعی سکندار کشتی شد. وعده های بین المللی برای کمک به بازسازی خرابه های ناشی از جنگ در قالب وام و نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای بازسازی اقتصاد ایران تبلور یافت. شعارهای "تعدیل اقتصادی"، "تغییرات ساختاری" و "تعدیل نیرو" به جای "عدالت اجتماعی" به تدریج و به نحو فزاینده و روزمره مطرح شد. در این دوره واژه "مستضعفین" کاربرد کمتری داشت و می رفت که جای خود را به عبارت "اقتدار آسب پذیر" بدهد. عبارتی که ده سال بعد به طور کلی دیگر کاربردی نداشت. به همین ترتیب در کارخانه ها و شرکتهای تولیدی و خدماتی بزرگ و متوسط (خصوصا دولتی و وابسته به نهادها) هم زمره تعدیل نیرو و لزوم تغییرات ساختاری مطرح شد. اخراج های وسیع در بسیاری از کارخانه ها و موسسات خدماتی انجام گرفت و نیروهای بسیاری که روزگاری به خاطر ملاحظه شرایط جنگی و ... در کارخانه ها و بنگاه های دولتی وابسته به دولت و نهادها جذب شده بودند، با شرایط متفاوت بازخرید و اخراج و در واقع بیرون ریخته شدند. شایعه خصوصی سازی، بازگشت برخی سرمایه داران بزرگ و صاحبان صنایع هر روز بیشتر شنیده می شد. این دوره، دوره صبر و انتظار و توهم بود. برخی از تحصیلکردگان مدافع سرمایه داری، این توهم را با شدت بیشتری باخود حمل می کردند. دست کم ده سال زمان لازم بود که همگان معنی این تغییرات اقتصادی و اجتماعی وعده داده شده را به خوبی بفهمند و درک و لمس کنند. در ابتدای این دوره (سال 1369) قانون کار تصویب و اجرا شد. قانونی بسیار مغشوش و پر از ابهام و تناقض.

در رفت و برگشت های مکرر پیش نویس این قانون، بین مجلس و شورای نگهبان حک و اصلاح های بسیار (اما همگی به نفع سرمایه داری) در مواد و تبصره های مختلف آن وارد شد. سرانجام در شرایط نبود تشکل های مستقل و نمایندگان طبقه کارگر و حذف اپوزیسیون در سطح جامعه، یک مجموعه درهم و برهم، مغشوش و تکه پاره به عنوان "قانون کار جمهوری اسلامی ایران" به تصویب "مجلس تشخیص مصلحت نظام" رسید.

در ماده 7 این قانون، امنیت های شغلی از میان رفته و "قراردادهای موقت کار" در کارهای با ماهیت دائم و مستمر رواج یافته بود. کشف بزرگ و جدید سرمایه داری بین المللی و درد مزمنی که امروزه در جامعه و جنبش کارگری بیدار می کند، در فصل ششم این قانون (تشکل های کارگری و کارفرمایی) به طور کلی و با قاطعیت، کارگران را از دارا بودن هر گونه آزادی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری محروم میکرد. در این قانون تنها دو نکته مثبت و قابل توجه در جهت منافع کارگران وجود دارد که در واقع در شرایط تدوین و تصویب این قانون، و متأثر از دوره انقلاب، ناگزیر بوده است. اول، ماده 27 در مورد اخراج کارگران، و دوم به رسمیت شناختن اول ماه مه روز جهانی کارگر و اعلام آن به عنوان تعطیل کارگری. همین و بس. البته همین دو نکته در عمل ۱۸۰ درجه عکس بوده است. در عین حال یک کلید طلایی دیگر به نفع کارفرما در این قانون پیشبینی شده و آن ماده 191

دوره سرمایه داران به خوبی کیسه های خود را انباشتند. اثرات و شرایط این انباشت سرمایه و قوی تر شدن سرمایه تجاری به شکل تصاعدی هنوز هم ادامه دارد. در این سالها تلاشهایی چند برای تدوین و تصویب قانون کار جدید به عمل آمد. پیش نویس هایی تهیه و ارائه شد که بعضی از آنها به شدت عقب مانده و واپسگراتر از بقیه بود. یکی از این پیش نویس ها روابط کارگر و کارفرما را در حد رابطه اجیر و موجد محدود و همه چیز را در باب فقه الهی "اجاره" بررسی میکرد. این پیش نویس از فرط عقب ماندگی و ارتجاع حتی در بین کارگرانی که طرفدار رژیم بودند، اقبالی نیافت. با آن به شدت مخالفت شد و به همین دلیل به طور کلی در صحن علنی مجلس مطرح نگردید. در سال 1366 پیش نویس دیگری تهیه گردید که پس از جرح و تعدیل های بسیار رفت و برگشت های مکرر بین مجلس شورا و شورای نگهبان سه سال بعد به تصویب رسید. (در سطور بعد باز هم به این قانون خواهیم پرداخت). در این دوره از نیروی کارگران در جبهه ها به عنوان سرباز جنگی و در پشت جبهه و سنگرهای تولید، در کارخانه ها و کارگاه ها به سان پشتیبان و در خدمت به اقتصاد جنگی و تهیه ملزومات آن استفاده میشد. همچنین اعتراض های کارگری "مکروه" و اعتصاب "گناه و حرام" شمرده میشد. هر چند وقتی وارد به استخوان می رسید، دیگر کسی به "حرام بودن" فکر نمیکرد و اعتصاب های پراکنده و بزرگ اینجا و آنجا رخ مینمود. مثل اعتصاب کارگران دختانیات، نوشابه سازی کوکاکولا و ... اعتصاب و اعتراض برای حل مشکلاتی که برای رسیدگی و حل آنها قانونی در کار نبود. در این دوره به دلیل شرایطی که گفته شد کارگران فرصت و امکان عمل و حرکت مستقل و همچنین ایجاد تشکل های کارگری مستقل را نداشتند.

دوره دوم:

اقتصاد ایران و تاثیر آن را بر سرنوشت طبقه کارگر طی 4 دوره می توان بررسی کرد:

دوره اول:

سال های اولیه پس از انقلاب با پایان دوره "دولت به اصطلاح خدمتگزار"، در شرایط ویژه اولین سال پس از انقلاب، در دوره کوتاه تصدی اولین وزیر کار، با افزایش مبلغ قابل توجهی به دستمزد کارگران، مقدار کمی از عقب ماندگی و پایین بودن دستمزد آنان را جبران کرد. در این دوره هیچ قانونی در عمل و به طور رسمی بر روابط کار و مناسبات بین کارگر و کارفرما حاکم نبود. با شروع جنگ و پس از روی کار آمدن دولت به اصطلاح "خدمتگزار" به طور رسمی و علنی در همه جا و به خصوص در محیط های کار شرایط جنگی حاکم شد. نهادهای کارگری و شوراهای کارخانه ها و موسسات برآمده از شرایط انقلابی سال 57 و اندکی پس از آن، با روی کار آمدن دولت جدید تقریباً همگی برچیده شده یا ظرف مدت کوتاهی پس از آن برچیده شدند. حتی سندیکاهای کارگری که تا سال 1357 عمدتاً سندیکاهای زرد بودند، به نظر می رسید در شرایط پس از انقلاب 57 فرصتی دوباره یافته و با کسب تجربه های جدید حیاتی نو بیابند، اما آخرین آنها تا سال 62 دچار تعطیلی و انحلال اجباری شدند. از آن پس تا به امروز دیگر هیچ نهاد کارگری مستقلی برای طرح منافع و مطالبات کارگران و دفاع از آنان وجود نداشت. بسیاری از نمایندگان و فعالان کارگری نیز اخراج و دستگیر و زندان و اعدام شدند.

در دوره جنگ و به بهانه اقتصاد جنگی دستمزدها برای چند سال متوالی بلوکه شد و دقیقاً در این

دستاوردهای اقتصادی رژیم در سه دهه برای طبقه کارگر ایران...

است.

خصوصی سازی بی پرده شرکت ها و کارخانه ها در این دوره آغاز شد. اما شکل و نتیجه نهایی خود را در ادامه و هشت سال بعد پیدا کرد. کارگران که هزینه دوران جنگ را پرداخته بودند، باید هزینه های بازسازی خرابی های آن را هم با پذیرش اجباری اخراج های وسیع، انهدام صنایع و تبعات ناشی از آن، تورم لجام گسیخته، بیکاری گسترده و سقوط وحشتناک سطح زندگی شان می پرداختند. نساجی، اولین بخشی از صنعت بود که ورشکسته و منهدم شد و پس از آن صنایع تولیدات لوازم خانگی بود. جای سوال است که چرا کشوری با حدود 60 میلیون (هم اکنون 70 میلیون) جمعیت، یعنی یک بازار 60 میلیون نفری و داشتن پیشینه تاریخی این صنعت و در حالی که 25 تا 30 درصد کارکنان بخش صنعت را در خود جای داده، از انرژی و نیروی کار ارزان بهره مند است، مواد اولیه نساجی یعنی پنبه و الیاف به دست آمده از صنایع پتروشیمی در کشور موجود است، و صنایع بالادستی و پایین دستی این رشته، نیز موجود و فعال هستند، باز هم باید این صنعت ورشکسته و نابود گردد؟ در این دوره بسیاری از طرحهای عمرانی و اقتصادی با سرمایه و هزینه های سرسام آور آغاز شد. اکثر این طرحها و سرنوشت اغلب آنها تا پایان این دوره و حتی سال های بعد در هاله ای از ابهام و یخ زدگی باقی ماند. در این هشت سال تورم و نرخ رشد آن بیداد می کرد و در سال 1373 رکورد بی سابقه 45 درصد را برای خود به جای گذاشت. عقب ماندگی "نرخ رشد افزایش دستمزد" از "نرخ رشد تورم" نیز بیش از همه دوره های دیگر بود. این مسئله با توجه به پایین بودن قبلی دستمزد ها و بلوکه شدن آن طی سال های جنگ، چیزی نبود مگر کاهش واقعی دستمزد و قدرت خرید

کارگران به شکل تصاعدی و با گرایش منفی. مسئله ای که تاکنون ادامه دارد. دولت سازندگی، قیمت بسیاری از کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم را به قیمت ارزی و بین المللی آن (به خصوص با کشور ترکیه) مقایسه می کرد و سعی داشت این قیمت ها به حد بین المللی آن نزدیک شود. این در حالی بود که دستمزد ها به ریال بوده و هیچ تناسبی با ارزش واقعی و بین المللی آن نداشت. تا پایان دوره این دولت موفق شد قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز مردم را بدون افزایش دستمزدها به حداقل بین المللی آن رسانده یا نزدیک کند. اصطلاحی در ایران رایج بود که ریال میگیریم اما با دلار زندگی میکنیم.

دستاورد این دوره، ایجاد یک میلیون و 450 هزار نفر بیکار و سقوط سطح زندگی بیش از 50 درصد خانواده های شهرنشین به زیر خط فقر نسبی بود. با این وجود هنوز آثار بیش از 32 و نیم میلیارد دلار قرض و بدهی خارجی و شاید هم بیشتر که برای دوره بعدی به ارث گذاشته شد، هویدا نگشته بود. در نیمه دوم این دوره "کلید طلایی" قانون کار به کار افتاد. به کمک اصل 191 قانون کار ابتدا کلیه کارگاه های 5 نفره و کمتر از آن از شمول قانون کار خارج شدند. بهانه اینکار رفع مانع برای اشتغال و به کارگیری کارگران در کارگاه های کوچک اعلام شد. ولی در اصل نوعی حمایت و باج دهی به سرمایه های کوچک بود در مقابل هجوم سرمایه های بزرگ و بین المللی به بازار ایران. مدتی بعد احساس شد به طور کامل رضایت خاطر حاصل نشده است، پس تمام کارگاه های قالی بافی هم از شمول قانون کار خارج شدند. در این مورد نگاه آمار گویند: در سال 1375 بنابر آمار رسمی منتشر شده در سال نامه آماری ایران، شمار کل کارگاه های صنعتی کشور، بالغ بر 321 هزار و 362 کارگاه است. از این تعداد فقط 1329 کارگاه دارای بیش از یکصد کارگر بوده و 307

هزار و 905 کارگاه دارای 10 نفر کارگر و کمتر از آن هستند. با خارج شدن کارگاه های کمتر از 10 نفر از شمول قانون کار، در واقع بیش از 90 درصد کارگاهها و اندکی کمتر از این درصد کارگران از شمول و حمایت قانون کار "آزاد" و به امان خدا رها شدند. این نقض مقوله نامه 111 سازمان بین المللی کار است. (منع تبعیض در کار) جالب این است که پس از این در کتابهای آماری هم دیگر، اثر و آماري از کارگاه های دارای 5 نفر و کمتر دیده نمی شود. گویی کسانی که در این کارگاه ها کار می کنند انسان نیستند و هرگونه ظلم و اجحافی که در مورد آنها اعمال گردد، مانع و اشکالی ندارد!

دوره سوم:

دوره اصلاحات و اصلاح طلبی اسلامی است. اما اصلاحات فقط در حوزه سیاست و توسعه سیاسی مدنظر بود و البته با اهداف، چارچوبه و روش اصلاح طلبان (شیر اطمینان اعتراضات اجتماعی و خرید عمر برای رژیم منحوس اسلامی). خاتمی خود به کرات گفته بود که در عرصه اقتصاد برنامه خاصی ندارد و همان روش و برنامه های دوره سازندگی را اجرا خواهد کرد. برای سازندگی و ترمیم خرابی های ناشی از جنگ سرمایه گذاری های بزرگ لازم بود و تلاش های زیادی هم هرچند ناموفق برای جذب سرمایه خارجی صورت گرفت. قوانینی هم برای جذب سرمایه های خارجی به تصویب رسید و از تمام سرمایه گذران خارجی دعوت شد که سرمایه های خود را در رشته های مختلف وارد ایران کنند.

در دوره "اصلاحات و توسعه سیاسی" علیرغم رفت و آمدهای مکرر مسئولان نهادهای بین المللی ناظر بر روابط کار (سازمان بین المللی کار ای ال او) به ایران و امضای تعهد و توافق نامه های متعدد توسط

مسئولان وقت وزارت کار مبنی بر الزامی بون رعایت مقررات و قوانین بین المللی مربوط به روابط کار، هنوز هم کوچک ترین قدمی در راستای استاندارد سازی روابط کار و به رسمیت شناختن حق و آزادی کارگران در ایجاد و فعالیت در تشکل های مستقل از رژیم برداشته نشد. کارگران هم چنان از حق داشتن هرگونه ابزار برای تامین و دفاع از منافع خود بی بهره و در مقابل بیکارسازی انبوه و تهاجم بیوقفه به حقوق و منافعشان بدون سلاح اند. قابل ذکر است که توافق های قوانین بین المللی در واقع حداقل درخواست ها و مطالبات کارگران را بیان میکنند. اصلاح طلبان به طور جدی و واقعی هیچ گاه توجهی به خواسته ها و مطالبات کارگران و حقوق بگیران نداشتند. کارگران معادن خاتون آباد کرمان در همین دوره و فقط به خاطر اصرار بر ادامه قرارداد کارشان به گلوله بسته شدند و تجمع معلمان در مقابل مجلس اولین بار در همین دوره و با خشونت تمام سرکوب و درهم شکسته شد. در این دوره کارخانه های بزرگ یکی پس از دیگری به بخش خصوصی واگذار شد که پس از مدتی ورشکسته اعلام شدند. بیکاری کارگران به صورت دسته جمعی بود. در پایان همین دوره تلاش کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران برای احیا و بازگشایی سندیکای شان با تهاجم به دفتر سندیکا، تخریب ساختمان، ضرب و شتم افراد و اعضای سندیکا و حتی چاقوکنشی در حضور عوامل نیروی انتظامی ناظر در محل صورت گرفت.

در 13 مهر 83 بود که با سفرهای "هرمان واندلان" و "کاری تاپیولا" رییس بخش منطقه آسیایی ای ال او به ایران و امضای موافقت نامه، وزارت کار موظف به اصلاح فصل ششم قانون کار، اجرایی شدن کنوانسیون های شماره 87 و 98 این سازمان و استاندارد سازی روابط کار در ایران شد. امری که هنوز حتی یک قدم در راستای اجرای آن برداشته نشده است. طی این دوره جمعیت بیکاران کشور طبق آمار رسمی از یک

دستاوردهای اقتصادی رژیم در سه دهه برای طبقه کارگر ایران...

میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر در سال ۱۳۷۶ به ۳ میلیون در سال ۱۳۸۴ رسید. در سال ۱۳۵۶، ۵۰ درصد خانوارهای شهری درآمدی کمتر از هزینه متوسط داشتند. در سال ۱۳۷۸ این نسبت ۶۸ درصد و در سال های بعد افزایش یافت و به ۷۲ درصد رسید.

دوره چهارم،

بالاخره چهارمین دوره مربوط به دولت به اصطلاح "رفاه طلب و عدالت گستر" کنونی است. در این دوره تعداد واقعی بیکاران علیرغم آمارهای غیرواقعی بیش از ۴ میلیون نفر است و با انبوه کارگران عاصی و معترضی روبرو هستیم که به طور مکرر در مقابل نهادهای مختلف دولتی و وابسته به دولت تجمع می کنند. کارگران چیزی جز پرداخت حقوق حداقل عقب افتاده خود و یا احیا و بازگشایی کارخانه و محل کارشان را نمی خواهند. در بسیاری از موارد سرکوب، ضرب و شتم و بازداشت در انتظارشان است. مثل کارگران فرش البرز، نساجی بابلسر، نساجی بهشهر، شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، معلمان مدارس آموزش و پرورش، یخچال سازی بوژان و ... در این دوره نه تنها وعده های اشتغال زایی از طریق راه اندازی و افتتاح طرح های عمرانی و اختصاص وام های مختلف جهت ایجاد اشتغال در واحدهای کوچک و زودبازده و ... به تحقق نپیوسته که بر اساس گزارش ها در سال ۱۳۸۵ تنها ۲۶ هزار و ۹۴۱ نفر از ۱۶۳ کارگاه و کارخانه های صنعتی کوچک و بزرگ اخراج و بیکار شده اند. این شمار فقط بخش کوچکی از یک واقعیت تلخ و ویران کننده زندگی کارگران است که به طور مستند بازتاب پیدا کرده است. مسوولان وزارت کار خود تعداد اخراج های نیمه اول سال ۸۵ را بیش از یک صد

تظاهرات در مقابل استانداری سنندج علیه دزدی مسئولین

امروز سه شنبه ۲۲ تیرماه، معلمینی که به مراجع دولتی و شورای اسلامی شهر هر کدام چندین میلیون تومان پرداخت کردند تا به آنها زمین برای مسکن داده شود، در اعتراض به بالا کشیدن پولشان در مقابل استانداری تجمع کردند. این نهادها از تعدادی از فرهنگیان سنندج چند صد میلیون پول گرفته و روز روشن آن را بالا کشیده اند. تجمع امروز معلمین که خانوادههایشان نیز در آن شرکت داشتند، با شعارهایی علیه تخت فیروز از مسئولین شورای اسلامی شهر همراه بود.

لازم به ذکر است تخت فیروز بخش زیادی از زمینهای حاشیه شهر سنندج را به خبازان و کارگران نساجی فروخته بود که پول این کارگران را نیز بالا کشیده و تاکنون هیچ کس در مقابل این دزدی پاسخی نداده است و عملاً این اقدام با حمایت استانداری، فرمانداری، شهرداری، نیروهای انتظامی و سرکوبگر صورت گرفته است. چند سال پیش تعدادی از این مردم رفتند و در زمینهایی که بابت آن پول پرداخته بودند شروع به خانه ساختن کردند. خانه ها هنوز نیمه ساخت بود و در آن زندگی میکردند. شهرداری در نیمه شب به این مردم محروم حمله و همه خانه ها را ویران کردند و زنان و کودکان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. با گذشت حدود ۳ سال از این قضیه هنوز دولت هیچ خسارتی به این خانواده ها پرداخت نکرده و شکایت آنها بی جواب مانده است. بنا به خبری که بدست ما رسیده است، خانواده های زیادی فقط در شهر سنندج از آنها پول بابت زمین گرفته شده اما زمینها به مردم واگذار نشده است.

ضروری است که کل این

خانواده ها دور هم جمع شوند و متحد و متشکل علیه این کلاشی و دزدی سران حکومت اعتراض کنند. این تنها راه بازپس گرفتن پولها یا گرفتن زمین است.

گونی بافی سما

بنا به اخبار دریافتی، کارگران گونی بافی سما که سه ماه حقوق معوقه طلب دارند، موفق به دریافت یک ماه حقوق خود شدند. اما هنوز کارگران این کارخانه دو ماه حقوق خود را از کارفرما طلب دارند. لازم به ذکر است همه کارگران سما تا آخر مرداد ماه قرارداد دارند و کارفرما بعد از پرداخت حقوق کارگران گفته است که هیچ قراردادی را تمدید نمیکند. او اعلام کرده اگر نتوانم مواد اولیه بخرم کارخانه را تا اطلاع ثانوی تعطیل میکنم. معنی این اقدام کارفرما بیکار کردن دسته جمعی کارگران و پرت کردن خود و خانواده شان به جهنم فقر و فلاکت و گرسنگی است.

اعتراضات کارگران غرب باف ادامه دارد

کارگران غرب باف طی اعتراضات روزهای گذشته خود اعلام کرده بوده تا روز ۲۵ مرداد ماه که روز رسیدگی به شکایت آنها از کارفرما است، هر روز در مقابل اداره کار تجمع خواهند کرد. کارگران غرب باف بدنبال اخراج توسط کارفرما از طرف هیئت تشخیص اداره کار حکم ایقا به کار را دریافت کردند اما کارفرما اعتنایی به این حکم نکرده و کارگران را به داخل کارخانه راه نداد. این کارگران همچنین در وضعیت نامشخص بسر میبرند.

ضروری است کارگران سما و غرب باف همراه با دیگر کارگران سنندج از حرمت و کار و زندگی شان دفاع کنند و اجازه ندهند کارفرماها هر رفتاری را با آنها و خانواده شان بکنند.

۲۲ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۲ اوت ۲۰۰۸

شیشه آبگینه قزوین، شرکتهای طیور آبیک، شرکت گوشت زیاران

دستگیری ۱۲ کارگر شیشه
آبگینه قزوین

بنا به خبر دریافتی، کارفرمای شرکت شیشه آبگینه قزوین بیش از شش ماه است که حقوق و مزایای کارگران این شرکت را که تعدادشان بیش از ۷۵۰ نفر است را پرداخت نکرده است. در مقابل اعتراضات مکرر کارگران، کارفرما درخواست میکند که کارگران به محل کار خود بروند و تعدادی را به عنوان نماینده معرفی کنند تا با آنها وارد مذاکره شود و مشکلات را حل کنیم.

بدنبال این پیشنهاد، ۱۲ نفر از کارگران قدیمی به محل دفتر شرکت نزد مدیر عامل میروند. کارفرما بلافاصله از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کمک میخواهد و بدنبال پنج ساعت بازجویی از این کارگران هر ۱۲ نفر دستگیر و به محل نامعلومی برده میشوند. چهار نفر از این کارگران به منزل خود باز میگردند ولی از آن هشت نفر دیگر هیچ اطلاعی در دست نیست. بدلیل رعب و وحشتی که ماموران اطلاعاتی ایجاد کرده اند این چهار تن نماینده که آزاد شده اند با کارگران هیچگونه ارتباطی برقرار نمی نمایند و هیچگونه اطلاعاتی به خانواده آن هشت کارگر بازداشت شده نمیدهند. کارفرما نیز هیچ ترتیب اثری به خواستههای کارگران نداده است.

کارگران شیشه آبگینه

این تجربه قدیمی کارگران ایران است که هر وقتی نماینده گانی از کارگران، بدون اعتراضی همراه آن و بدون جمعیتی پشت آن پیش کارفرما و نهادهای دولتی برای مذاکره رفتند، در بهترین حالت جوابشان را ندادند و در بدترین حالت مثل رفقای شما دستگیر و

تلاش کنند. باید پاسخ کارفرماها و نیروهای وردست سرکوب شان را با تقویت اتحاد و اعتراض متشکل کارگران داد.

اعتراض کارگران شرکتهای طیور آبیک

طبق خبر دریافتی، کارفرماهای شرکت های طیور آبیک با تعداد ۱۲۰ نفر کارگر، جوجه کشی ایران آما با تعداد ۹۵ نفر کارگر، و شرکت پرتو الونیت با تعداد ۱۱۰ کارگر که کار تولید قطعات ماشین آلات را انجام میدهد، بیش از شش ماه است که حقوق و مزایای کارگران را پرداخت نکرده اند. کارگران نسبت به این وضع شدیداً معترض اند و تاکنون چندین بار از طریق نمایندگان خود به اداره کار و امور اجتماعی شکایت کرده اند. ولی تاکنون هیچگونه جوابی به آنها نداده اند. خانواده های این کارگران با مشکلات معیشتی فراوانی روبرو شدند بگونه ای که تعدادی از این کارگران بدلیل عدم پرداخت اجاره خانه در آستانه بی خانمان شدن هستند.

عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران شرکت گوشت زیاران

شرکت گوشت زیاران واقع در شهرستان آبیک یکی از بزرگترین کشتارگاههای صنعتی است که ۱۲۰۰ پرسنل در شیفتهای مختلف آن کار میکنند. کارفرمای این شرکت مدتی است

زندانی شان کردند. این سیاست اشتباه گاهها در برخی اعتراضات کارگری تکرار میشود و همواره به تهدید و اخراج و دستگیری کارگران منجر شده است. نماینده کارگران در مذاکره با کارفرما و نهادهای دولتی، باید متکی به اعتراضی حی و حاضر باشد که نماینده بگوید حرف حرف این جمع است. وانگهی نماینده میروند و حرف و تصمیم جمعی کارگران را میزند و قبول شرایط بدتر و حتی هر ذره کمتر از حرف عمومی کارگران باید توسط جمع آنها مورد تأیید قرار گیرد. نماینده نه میتواند اعتصاب خاتمه دهد و نه میتواند از طرف کارگران به هر سیاستی تن دهد. وقتی نیروئی پشت نماینده در محل نباشد اساساً به حرف کارگر گوش نمیکند و تعرضی متقابل را سازمان میدهند. در ایران خودرو هم کارفرماها تلاش کردند همین سیاست را پیش ببرند و در برخی از سالنها کارگرانی که بعنوان نماینده رفته بودند مذاکره کنند را اخراج کردند.

حال که این وضعیت پیش آمده، باید برای آزادی کارگران زندانی اعتصاب و اعتراض کرد و حقوقها را مطالبه کرد. سکوت شما در مقابل این رویداد فشار را روی نمایندگان زندانی تان قرار میدهد و دست کارفرما را در ندادن حقوقها و گسترش ارباب بیشتر میکند. کارگری که مرعوب میشود جرمی مرتکب نشده بلکه باید به ارباب کننده حمله کرد و سیاست ارباب را با نیروی جمعی درهم شکست. مجمع عمومی تان را تشکیل دهید و از کارفرما بخواهید که در مجمع به کارگران، به همه کارگران، جواب دهد. خواستار آزادی فوری هماراتان شوید!

حزب دستگیری و اعمال فشار به نمایندگان کارگران شیشه آبگینه قزوین را شدیداً محکوم میکند و از کارگران این شرکت و دیگر بخشها میخواهد که برای آزادی فوری آنها

حقوق و مزایای کارگران و کارکنان خود را نداده است. این امر باعث نارضایتی کارگران گشته و تمامی آنها اظهار میکنند که وضعیت معیشتی شان با مشکل جدی مواجه شده است و توان مخارج زندگی را ندارند. در اعتراض به این وضعیت کارگران دست به تجمع زدند و به کارفرما اخطار دادند که حقوق معوقه آنها را پرداخت کند. کارگران اعلام کردند اگر به خواستشان ترتیب اثر داده نشود دست به اعتصاب خواهند زد.

کارگران شهرستان آبیک

قدری کارفرماها را نپذیرید. اداره کار و نهادهای دیگر دفتر و دستک دولتی کارفرماها هستند. آنها در صد تصمیم شان بزور یکی بفتح کارگر عمل میکنند و آنهم بدون در نظر گرفتن منافع کارفرما نیست. شما باید به قدرت خودتان متکی شوید. کارگران را متقاعد کنید که باید مستقیماً و راساً تلاشی کرد. مجمع عمومی تان را تشکیل دهید، اخطاری به کارفرماها بدهید و وارد اعتصاب شوید. رفقای تان در گوشت زیاران بدرست تهدید به اعتصاب کردند و راه حل گرفتن حقوقها هم همین است. شرکتهای طیور دام و کشتارگاه یکرروز نمیتوانند در مقابل اعتصاب شما مقاومت کنند. متحدانه وارد عمل شوید و حق تان را از این زالو صفتان ضد کارگر بگیرید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مردادماه ۱۳۸۷ - ۱۱ اوت ۲۰۰۸

آخرین اخبار از وضعیت کارگران نیشکر هفت تپه

بنا به خبر دریافتی در روز ۲۰ مردادماه ۱۳۸۷ بخش اعظم کارگران نیشکر هفت تپه حقوق معوقه ۳ ماه خود را دریافت کردند.

همینطور فروشگاه این مرکز که قبلاً بسته شده بود، امروز یکشنبه مجدداً باز شده است. *

زنده باد مبارزات قهرمانانه کارگران هفت تپه

گزارشی از کارخانه قند دزفول

بنا به خبر دریافتی، کارگران کارخانه قند دزفول در وضعیتی هولناک زندگی میکنند. کارفرماها و رژیم شان از موقعیت و شرایط وخیم کارگران برای ایجاد شکاف و تفرقه در میان کارگران استفاده میکنند.

کارخانه قند دزفول وابسته به دولت بود و اساساً گفته میشود این کارخانه دولتی است و قبلاً طرف حساب کارگران مستقیماً دولت بود. ۵ سال پیش طی طرح خصوصی سازی و بعداً تعدیل نیروی کار، وضعیت نابسامانی را در این کارخانه بوجود آوردند. با این طرح ۶۰ درصد از کارگران این کارخانه را اخراج کردند. بخش با حقوق ناچیزی تحت عنوان "بیمه بیکاری رسمی" شیرازه خانواده های کارگری را بهم ریختند. کارخانه خصوصی شد و به حوزه "علمیه" فروخته شد و آخوند سرمایه دار مکارم شیرازی این کارخانه را تصاحب کرد. بازنشستگی کارگران که علی القاعده باید بعد از ۳۰ سال کار طبق قانون خودشان صورت میگرفت، طی این روند واگذاری، کارگرانی که سالیهای طولانی در این کارخانه جان کنده بودند را تحت فشار وادار به بازخرید و یا بازنشسته شدن کردند. اما بدلیل اینکه سابقه کار این بخش از کارگران کمتر از ۳۰ سال بود، حقوق بازنشستگی آنها بسیار ناچیز و مطلقاً نامین کننده زندگی کارگران نبود و نیست.

در حال حاضر این کارخانه با تعداد کمی کارگر کار میکند. اما کار این کارخانه صرفاً تبدیل شکر ارزان وارداتی قرمز به شکر سفید است. از قبل نابود شدن کارگران و خانواده هایشان حضرات مفت خور حوزه جهلیه جیب های گشادشان را پر میکنند. در این میان سیاستهای کثیفی علیه

همه را با هم بالا کشیده بود! همه طلب داشتند از این کارفرما! هر کسی هم اعتراضی میکرد بسیج و سپاه برای سرکوب حاضر بودند. تا آخرش یکبار تعدادی از کارگران می گویند: حق ما را میدهید بدهید، نمیدهید، ما مسلمان هستیم ولی هر چه کتاب امام و مذهب و خدا و پیغمبر هست میسوزانیم!! این تهدید چنان جناب مکارم شیرازی را میترساند که فرار میکند و دیگر پشت سرش را هم نگاه نمیکند.

کارخانه میماند بدون هیچ چیزی! درب کارخانه ظاهراً بسته میشود. تعدادی نگهبان و مثلاً کسانی آنجا کار میکنند. اما به اینها پولی داده نمیشود. اونجا مشغول یکسری کارهایی در کارخانه هستند. زمینهای اینجا هم دست ارگانی به نام "شورا" است و "شورا" سعی میکند با مثلاً اجاره دادن این زمینها یا بخشا فروش وسائلی در انبارها، هر چند وقت مقدار کمی پول که از این طریق دست این شورا را میگیرد بین این تعداد از کارگران تقسیم میشود.

اما ماجرا تنها به اینجا خاتمه نمیباشد. معمولاً هر از چند گاهی کسی آمده به اسم مدیریت کارهایی کرده و وعده هائی به کارگران داده است. از جمله به این کارگران گفتند شما هیچ اعتراضی نکنید، خبری از هیچی ندهید! چون طبق قانون کار بر اساس ۲ سال حقوق آخر حقوق بازنشستگی را حساب میکنند، بنابراین ما همین را رد میکنیم. یعنی فرضاً کارگر ۴۰۰ هزار تومان یا بیشتر و کمتر حقوق دریافت کرده است که با این حساب حقوق بازنشستگی کارگران زیاد شود. دهها کارگر بخاطر این وعده ها مجبور شدند مثلاً دو سال هیچ حقوقی دریافت نکنند. شاید حقوق بازنشستگی آنها زیاد باشد و این تنها یک گوشه تلخ از یک ماجرای بزرگ است. در این کارخانه سنوات کاری سالی یک ماه تا یک ماه و نیم است. براساس کارگر قراردادی یا رسمی و خلاصه سابقه کار و غیره، به هیچ کدام از ۷۰۰ کارگر بیکار شده هیچ کدام این حقوق تعلق نگرفته است.

یکی از کارگران میگوید؛
پیمانکاران
صفحه ۱۵

کارخانه شرکت نیک الیاف کردستان

جان باختن یک کارگر بدنبال اخراج

این کارخانه که تا چند ماه پیش ۴۲ کارگر داشت هم اکنون تنها ۱۹ کارگر دارد. بقیه کارگران اخراج شدند. آخرین سری اخراجیها ۷ نفر کارگری بودند که ۴ نفر آنها قراردادی بودند و قراردادهای آنها ۳ ماهه بود و ۳ نفر دیگر کارگرانی بودند که قرارداد آنها رسمی بوده است. با ابلاغ حکم اخراج به کارگران، ماشالله شریفی، کارگری که زندگی و جوانیش را در این کارخانه گذرانده بود در جا سکنه میکند و در محل جانباخته است. همکاران ماشالله میگویند او این شرایط را نمیتوانست تحمل کند. اکثر کارگران این کارخانه دچار دیسک کمر و بیماری تنفسی و آسم هستند. اما چه کسی جوابگوی خانواده ماشالله است؟ کارگران و خانواده بعد از مرگ او متوجه میشوند که کارفرما این همه سال پول بیمه ای که از حقوق کارگران کم شده است را به اداره بیمه پرداخت نکرده و بالا کشیده است. امروز خانواده این کارگر دست خالی تر از همیشه با آینده ای سیاه بسر میبرند. دو کارگر رسمی دیگر اخراجی، وقتی سرنوشت همکارشان را میبینند، از کارفرما شکایت میکنند. شکایت این دو کارگر، عبدالله صفائی و شاهپور یاری، هر کدام با بیش از ۱۰ سال سابقه کار، به حکم ابفا به کار این دو کارگر در هیئت تشخیص منجر میشود. کارفرما علیه حکم هیئت تشخیص اعتراض میکند و روز ۲۸ مرداد ماه ادامه این سردوانی مجدد این کارگران است. کارگران در این هزار توی بورکراسی و سردواندن هر روز بیشتر میبینند که کارفرماها هر مسئولی را میخرند و بیشتر میبینند که این دولت و "تهادهای تشخیص اش" سگ پاسبان سرمایه داران است. *

مکارم شیرازی تنها حق و حقوق کارگرانی که در این کارخانه کار میکردند را بالا نکشیده بود، بلکه از پیمانکار بگیر تا شرکتهائی که قطعات و مواد سفارش داده بود، پولشان را عین عسل بالا کشیده بود! در این میان وضع کشاورزان از همه بدتر بود. به مدت تقریباً ۲ الی ۳ سال در این مناطق که چغندر کشت میشود به کارخانه قند مثلاً فروخته میشد که نماینده خمینی که دست راستی احمدی نژاد هم هست

گزارشی از کارخانه قند دزفول...

وکیل داشتند و بالاخره شکایت کردند و چون کارفرما اعلام ورشکستگی کرده بود، وسائل کارخانه را بابت بدهیها بردند. تمامی ماشینهای که متعلق به کارخانه بود و مال بخش کشاورزی را آنها بردند و فروختند و نقد کردند. پولدارها، سهام دارها با شکایت خود بالاخره آمدند پولشان را گرفتند. اما ما کارگران حتی حقوقمان را تاکنون نتوانستیم از حلقوم این آقایان بیرون بکشیم.

یکی دیگر از کارگران میگوید؛ راستی شما میتوانید تغییری در وضعیت ما بوجود بیاورید؟ ما که همه جا رفتیم. به هر دری زدیم. فقط دست خالی با سری افتاده در خانه را باز کردیم و سر سفره خالی نشستیم! شاید باورتون نشود وضعیت کارگران هفت تپه یا نیشکر کارون هم خیلی بد است اما وضعیت ما کارگران قند دزفول رقت آور است! آخرین اعتراض ما در هفته های گذشته در مقابل استانداری خوزستان بود که با این وعده و این خبر روبرو شدیم. یعنی آقای استاندار گفتند مدیریت جدیدی می آید و به ایشان ۱۲ میلیارد پول میدهم برای بازگشایی مجدد کارخانه و از این مدیریت ضمانت میگیریم که کارخانه را راه بیندازد. اما مگر مشکلات پایان دارد؟ ۵ سال صدها کارگر دوندگی کردند، هزینه کردند که به حقشان برسند. آیا مدیریت جدید هم میخواهد این کارخانه را بعهده بگیرد و بگوید من جوابگو نیستم در مقابل بدهکاران؟ حالا کی هستند این بدهکاران؟ بیمانکاران و شرکتهای کله گنده که نیستند، آنها با فروش بخشی از اموال بدهی خودشان را صاف کردند. دم حجله گربه را کشتند! مدیریت را قبول نکرده حالا میخواهد کارگران و کشاورزانی که اونجا کار کردند، جان کنند، و عرق ریختند از حقشان بگذرند؟ آنها میخواهند ما گذشت کنیم. ما هم فعلا اعلام کردیم مگر شما به ما قند و شکر مجانی دادی تا ما نیروی کارمان را مجانی در اختیار شما بگذاریم؟ تردید و نگرانی هست با این مدیریت جدید که همین تعداد محدود نگهبان و غیره را هم اخراج کنند و جواب بقیه را هم ندهند. بیکاری بیداد میکند. میخواهند با نیروی کار ارزانتر و نسل جوان کارشان را پیش ببرند. زندگی ما کارگران و اصلا بقای زندگیمان در گرو این کارخانه ها و زمینها است که هیچ مقامی نمیفهمد درد ما را! ما واقعا نمیدانیم باید چکار کنیم؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۰ اوت ۲۰۰۸

نازخ و فرنخ قزوین؛ وعده کارفرما دروغ بود!

تجارب غنی مبارزات شما نشان میدهد که هر وقت متحدانه اعتراض کردید توانستید حقوقتان را بگیرید. روشی که کارفرماهای نساچیهای قزوین بکار میبرند، همان است که کارفرماها در نساچیهای کاشان و کردستان همین امروز پیش میبرند. این روش سرمایه داران و دولت شان علیه طبقه کارگر ایران است که بخش عظیمی از خانواده های کارگری را به مرز تباهی کامل کشانده اند. درد همه جا یکی است و راه علاج نیز همینطور. بدترین سیاست برای کارگران قبول ضمنی جنگ فرسایشی کارفرماها و سردوندان ها در سیکل انتظار و وعده های دروغ است. باید آنجا که کارگران هنوز سرکارند با اهرم اعتصاب متحد وارد میدان شوند و آنجا که کارخانه را بستند به خیابان آمد. تا روز ۲۸ مرداد اگر صبر کنید دوباره همین داستان به نوعی دیگر تکرار میشود.

مجمع عمومی تان را در محلات کارگری تشکیل دهید و در مورد اقداماتان تصمیم بگیرید. نیروی خانواده ها را متحدانه پشت اعتراض تان بیاورید. جلوی کارخانه ها و نقاطی که توجه بیشتر کارگران مراکز شهر صنعتی را جلب میکند جمع شوید. بر پرداخت فوری حقوق تان و باز شدن کارخانه تاکید کنید. اجازه ندهید که کارفرماها هر طور دلشان خواست با زندگی خانواده های تان بازی کنند. به وعده های سرمایه داران توجه نکنید، به قدرت خودتان متکی شوید. با کارگران کارخانه جات شهر صنعتی البرز در تماس نزدیک تری باشید و حمایت این کارگران را از مبارزه تان تامین کنید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مرداد ۱۳۸۷ - ۹ اوت ۲۰۰۸

امروز ۱۹ مردادماه، قرار بود مدیریت نازخ قزوین کارخانه را بدنبال تعطیلی هفته پیش باز کند و حقوق کارگران را طبق وعده داده شده در اعتراض روز ۹ مرداد ماه بدهد. امروز وقتی کارگران به کارخانه مراجعه میکنند میبینند که کارخانه بسته است! طی بیانیه ای اعلام شده که نساچی نازخ و فرنخ تا ۲۸ مرداد تعطیل است. یعنی دو کارخانه ۱۰ روز تعطیلی را فعلا تمدید کردند و وعده کارفرما برای پرداخت حقوق کارگران نازخ در اینروز دروغ بود. امروز نیز کارگران دوباره با دست خالی راهی خانه شدند. کارگران از سردوندان مدیریت با حمایت دولت بشدت عصبانی هستند.

لازم به ذکر است که کارگران کارخانه نازخ روز سه شنبه ۹ مرداد ماه، در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق دست از کار کشیدند. کارگران به بیرون از کارخانه آمدند و جاده اصلی را بستند. بلافاصله نیروهای سرکوبگر رژیم وارد عمل شدند و با همدستی مدیریت و کارفرما به کارگران وعده پرداخت حقوقهایشان را دادند. گفتند فعلا به آنها ۱۰۰ هزار تومان پرداخت میشود. قرار بود این بخش حقوق روز شنبه ۱۳ مرداد به کارگران داده شود. وقتی کارگران در اینروز به کارخانه میروند میبینند که کارخانه بسته است و مدیریت طی اطلاعیه ای کارخانه را تا ۱۸ مرداد تعطیل اعلام کرده است. امروز ۱۹ مرداد که کارگران مراجعه کردند باز با این روش کارفرماها روبرو شدند؛ وعده دروغ!

کارگران کارخانجات ریسندگی شهر صنعتی البرز!

سیاه زاغ دیواندره

۱۸۰ نفر از کارگران سیاه زاغ دیواندره ۶ ماه است حقوقشان را دریافت نکردند. در پی اعتراضات مکرر کارگران در ماههای اخیر، هر بار با این پاسخ روبرو شدند: "دولت به ما بودجه ای نداده است. پولی به حساب شرکت واریز نشده است. ما نمیتوانیم حقوق شما را پرداخت کنیم". کارگران هر روز و هر هفته مجبورند بخاطر ۶ ماه حقوق معوقه کار کنند.

شکایت دو کارگر اخراجی پریس بی نتیجه ماند

طیب چتانی و فخرالدین زند کریمی، دو کارگری که توسط کارفرمای پریس در متن یک زورگویی اخراج شده بودند، به دنبال اخراجشان از کارفرما شکایت کردند. این شکایت در شعبه ۳ هیئت تشخیص بررسی شد و هیچ حقی به این کارگران نداد. این به اصطلاح مرجعی است که باید کارگران شکایاتشان را از این طریق پیش ببرند. این هیئت تشخیص منفعت سرمایه دار، به این دو کارگر که سالها عمر و جوانی خود را در نساچی صرف کردند و به انواع بیماری تنفسی و کمر و بینائی دچار شدند، اعلام کرده "به دلیل اینکه شما کارگر قراردادی بودید و قراردادهای شما یکماهه بوده و سر هرماه تسویه حساب کردید، به کارفرما حق اعتراض ندارید!" این حکم شفاها در حضور دو کارگر و نمایندگان کارخانه پریس اعلام شده است. روز دوشنبه قرار است این حکم کتبا نیز به کارگران اخراجی اعلام شود. *

احکام زندان و شلاق صادره توسط بیدادگاههای رژیم اسلامی را برای دستگیر شدگان اول مه امسال سندج محکوم کنید!

بنا به خبر دریافتی، بیدادگاههای رژیم اسلامی برای دستگیر شدگان شرکت کننده در مراسم اول مه امسال در خیابان سیروس سندج حکم زندان و شلاق صادر کرده است. سوسن رازانی به ۹ ماه زندان و ۷۹ ضربه شلاق، شیوا خیرآبادی به ۴ ماه زندان و ۱۵ ضربه شلاق، غالب حسینی به ۶ ماه زندان و ۵۰ ضربه شلاق، و عبدالله خانی به ۹۱ روز زندان و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند!

کارگران!

اگر رژیم اسلامی دستش در صدور چنین احکامی باز شود، فردا هر کارگر اعتصابی را در صحن کارخانه و در ملا عام شلاق میزند. این بیشرمها این سیاست را در ایران خودرو توسط حراست سرمایه شروع کردند و در یکی دو سال اخیر تلاش کردند آنرا به اعتراضات مستقل کارگری از جمله اجتماعات اول مه سندج بسط دهند. باید این حکومت ضد کارگر را افسار زد. یک دلیل دیگر صدور این احکام در سندج اینست که رژیم اسلامی میداند که کارگران سندج بشدت ناراضی و عصبانی هستند و از دزدیهای کارفرماها و شرایط

در ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه برگزاری و شرکت در مراسم روز کارگر، که حتی طبق قوانین خود این رژیم برسمیت شناخته شده است، برای کارگر برابر است با زندان و تازیانه قرون وسطائی. این رژیم و بیدادگاههایش دارد به کارگران میگوید که آنان همان بردگانی است که در عهد بوق توسط اربابان شلاق و تازیانه میخوردند! این رژیم دارد میگوید برای حفاظت از سرمایه و جلوگیری از هر تلاش کارگر برای اعاده حق، با کارگر به زبان شلاق

برده وار کار و اخراجها و فقر و فلاکت به تنگ آمده اند. رژیم اسلامی دارد با صدور این احکام پیشاپیش به کارگران سندج میگوید که تمکین کنید! در مقابل، کارگران در سندج و طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران باید پاسخ درخوری به این احکام بدهند. کارگران اعلام میکنند هر ضربه شلاق و حکم زندان به تن هر کارگر و فعال کارگری، تعرضی به همه طبقه کارگر است و پاسخ آنرا به رژیم خواهند داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری صدور حکم زندان و حکم قرون وسطائی شلاق را برای شرکت کنندگان اول مه امسال در سندج قویا محکوم میکند. حزب از کارگران ایران میخواهد برای الغای این احکام ضد کارگری و ضد بشری تلاش کنند و این احکام ضد کارگری سرمایه داران و دولتشان را بشدت محکوم کنند. کارگران خواهان لغو فوری این احکام هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ مرداد ۱۳۸۷ - ۸ اوت ۲۰۰۸

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت

تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com or www.for-abetterworld.com

آدرس تماس با مسئولین
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته
مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دبیر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،
آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی،
نسرین رمضاتعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر
ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب
(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!